

# سوسیالیسم و معضل حزب طبقه‌ی کارگر

بخش سوم

نویسنده: بهزاد کاظمی  
ویراستار: حمید دارنوش



کارگری منحصر شده بود؛ حزب سوسیال‌دموکرات در تعاونی‌ها و انجمن‌های بیمه‌های کارگری فعالیت داشت و حتا به امور فرهنگی هم می‌پرداخت. بدین سان، حزب پیگیرانه با توده‌های زحمتکش در ارتباط بود. هر دو جناح بلشویک و جناح منشویک از باشگاه‌های کارگری که به صورت پوششی برای فعالیت انقلابی درآمده بودند، بیشترین بهره‌برداری را می‌کردند. در واقع، در این دوره مهم‌ترین بخش فعالیت حزبی در چارچوب این باشگاه‌ها انجام می‌یافت. به قول اِوا بُردیو:

"ما در این باشگاه‌ها تمام فعالیت‌های ترویجی (propaganda) حزب خود را متمرکز ساخته بودیم. همه‌ی نشریات ترویجی ما از آن باشگاه‌ها توزیع می‌شد، و سپس کارگران برای شنیدن سخنرانی‌ها و مساله‌های جاری سیاسی می‌آمدند. همچنین، اعضای حزب ما در دوما (پارلمان) برای ارائه‌ی گزارش‌هایی از فعالیت‌شان به ما مراجعه می‌کردند. تقریباً تمام کارهای تشکیلاتی ما در این باشگاه‌ها متمرکز شده بود - جلسه‌های عمومی و جلسه‌های ویژه‌ی حزب در آنجا برگزار می‌شد، نشریات حزبی از آنجا توزیع می‌گشت، آدرس‌های حوزه‌های محلی و شعبه‌های زیرمنطقه‌ای حزبی در آنجا موجود بود و تمام اخبار محلی جمع‌آوری می‌گردید. از این باشگاه‌ها سخنرانان به جلسه‌های کارخانه‌ها فرستاده می‌شدند. همچنین، باشگاه‌ها محلی برای روشننگری کارگران مرد و زن به حساب می‌آمدند و مکانی برای بده و بستان‌های دوستانه‌ی ایده‌ها و مطالعه‌ی کتاب‌ها و روزنامه‌ها بودند. بالاترین هدف تمامی باشگاه‌ها، سامان دادن به کتابخانه‌های خوب بود. و همچنین، این باشگاه‌ها سرانجام به تشویق نقاشی، موسیقی، گروه‌های آواز و دیگر فعالیت‌های مشابه هنری روی آوردند." (۳)

انقلاب در هوش و حواس کارگران تأثیرهای ژرف و شگرف گذاشته و اندیشه‌های نوینی را نشانده بود. این دگرگونی‌ها تنها در حوزه‌ی سیاست انجام نیافته بود. بلکه کارگران درباره‌ی علم، ادبیات، هنر و فرهنگ می‌اندیشیدند و گفتگو می‌کردند. باشگاه‌های کارگری در آغاز صرفاً به مساله‌های سیاسی می‌پرداختند. اما، چندی نگذشت

پس از «کمون پاریس»، پیدایش شوراهای کارگری در انقلاب روسیه نقطه عطف مهمی در تاریخ جنبش سوسیالیستی جهان بود. (۱) «شورا» توازن نیروهای طبقاتی و اجتماعی را به نفع جنبش انقلابی روسیه تغییر کیفی داد. اما استبداد تزاری وضعیت تازه پدید آمده را با سرکوب جنبش کارگری، دستگیری رهبران شوراها و در پیش گرفتن چند مأنور سیاسی تغییر داد. پیدایش و افول شوراها یک نکته‌ی مهم را برجسته ساخت؛ کم‌تجربگی و کم‌توانی رهبری سیاسی در هدایت مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر و زحمتکش‌شان. برای توضیح این مساله باید به دوره‌ی پس از شکل‌گیری شوراها نگاه کوتاهی انداخت.

یورش مهم تزاریسم در دسامبر ۱۹۰۵ آغاز گردید. اما حزب سوسیال‌دموکرات روسیه در سرتاسر سال ۱۹۰۶ بیشتر ساختارهای پایه‌ای تشکل خود را از گزند نیروهای سرکوب مصون نگه داشت و به مبارزه ادامه داد. نشست‌های جناح‌های مختلف حزب سوسیال‌دموکرات حتا در برخی جاها به صورت علنی برگزار می‌شد. یکی از اعضای سوسیال‌دموکرات به نام آسیپ پیاتینسکی در خاطرات خود از آن دوران از فعالیت سوسیال‌دموکرات‌ها در مسکو می‌نویسد:

"برخی حوزه‌های حزبی به زیر-حوزه‌های کوچکتری تقسیم شده بودند. این حوزه‌ها و زیر-حوزه‌ها متصل به جلسه‌های هسته‌ها و کمیته‌های کارخانه و کمیسیون‌های کارگری بودند. نمایندگان منطقه‌ای کمیته‌های کارخانه گزارش‌های کمیته‌های مسکو و دیگر حوزه‌ها را دریافت می‌کردند، کمیته‌ی منطقه‌ای را برمی‌گزیدند و نمایندگان‌شان را به کنفرانس شهری مسکو که از سال ۱۹۰۶ تا پایان سال ۱۹۰۷ فعال بود اعزام کردند." (۲)

بدین سان، فعالیت‌های علنی و غیرعلنی هر دو جناح اصلی حزب سوسیال‌دموکرات متوقف نشده بود و حزب سوسیال‌دموکرات توانسته بود که از فضای گشایش سیاسی دوران انقلاب حتی‌المقدور استفاده بکند.

در اثر افول شوراها و ضعف نسبی اتحادیه‌های کارگری، فعالیت حزب سوسیال‌دموکرات به کنش‌گری در دیگر عرصه‌های جنبش

## از ویژگی‌های شخصیت سیاسی لنین یکی این بود که در عین حال که انعطاف فوق‌العاده‌ای پیرامون تمام مساله‌های تاکتیکی و سازمانی داشت، بر سر اصول سوسیالیسم بسیار سخت‌گیر بود

رهبران منشویک به شدت کاهش یابد و همین امر پرسش‌های زیادی را پیرامون یگانگی تشکیلاتی برانگیخت.

لنین به وحدت سازمانی گرایش بسیار داشت. ولی هم او بر سر مبارزه‌ی نظری و سیاسی درون‌سازمانی اصرار می‌ورزید. از ویژگی‌های شخصیت سیاسی لنین یکی این بود که در عین حال که انعطاف فوق‌العاده‌ای پیرامون تمام مساله‌های تاکتیکی و سازمانی داشت، بر سر اصول سوسیالیسم بسیار سخت‌گیر بود.

پشتیبانی لنین از وحدت دوباره با منشویک‌ها نه مانور سیاسی بود و نه شیدای فریبکارانه؛ جناح منشویک حزب

سوسیال‌دموکرات در فرایند تحول‌های انقلاب ۱۹۰۵ به شدت به مواضع چپ گرایش یافته بود و هنوز برای بلشویک‌ها روشن نبود که این چرخش رادیکال تا به کجا ادامه خواهد یافت. حدود هفت سال طول کشید که انحطاط کامل و جایگاه طبقاتی راستین منشویسم برای لنین و دیگر بلشویک‌ها شفافیت کافی یافت. در سال ۱۹۱۲ بود که جدایی نهایی این دو جناح از حزب سوسیال‌دموکرات روسیه به سرانجام خود رسید. یکی از ایرادهای مهم تاریخی لنین به تروتسکی دقیقاً بر سر همین نکته بود. زیرا تروتسکی هنوز در سال ۱۹۱۲ تصور داشت که این دو جناح را انقلاب بعدی دوباره بهم نزدیک خواهد ساخت. اما پس از مرگ لنین، بوروکراسی استالینی برای انزوای «پوزیسین چپ» به رهبری تروتسکی، با بزرگنمایی این اشتباه، تبلیغات فراوان بر سر منازعه‌های ۱۹۱۲ «لنین علیه تروتسکی» به راه انداخت. (۵)

باید به یاد داشت که سالیان دراز دروغ‌پردازی‌های دستگاه استالینی درباره‌ی کیش شخصیت و «خطاناپذیری لنین» چهره‌ی نادرستی از لنین رقم زده است. بوروکراسی استالینی، لنین را به عنوان چهره‌ای فرازمینی و «رهبری که از قبل به خوبی همه چیز را می‌دید، همه چیز را می‌دانست و فکر همه چیز را برای پیشبرد اهداف حزبی کرده بود»، شناسانده بود و همین امر موجب ارزیابی نادرست از شخصیت راستین لنین در سیر تحول واقعی بلشویسم گشته است.

### "ماه عسل" دو جناح

در طی انقلاب ۱۹۰۵ با اینکه حزب سوسیال‌دموکرات به ظاهر یگانه به نظر می‌رسید اما در واقع دربرگیرنده‌ی دو گرایش متضاد انقلابی و فرصت‌طلب، رادیکال و اصلاح‌گرا، هوادار سازش طبقاتی و مدافع سیاست مستقل کارگری بود؛ این نگرش متضاد درون سازمانی در برخورد با "دوما" (پارلمان تزار) و احزاب بورژوا آشکارتر شد.

چنان که گذشت، تزاریسیم در کنار سیاست سرکوب جنبش کارگری، به مانور سیاسی برای انحراف جنبش توده‌ای نیز روی آورده بود.

بحث‌های تبلیغی تغییر یافتند و جنبه‌ی همگانی‌تر آموزشی، نقد، بحث و گفتگو به خود گرفتند و مبدل به آموزشگاه مارکسیسم شدند. نمایندگان کمیته‌های تمامی باشگاه‌های کارگری یکپارچه شدند تا آموزش درس‌ها را نظام‌مند کنند، و کتاب‌های ضروری را تهیه و پخش نمایند. بزودی گروه‌هایی از کارگران خواهان آموختن درس‌هایی در زمینه‌ی موضوع‌های گوناگون علمی شدند. در زمستان ۱۹۰۶-۱۹۰۷ برنامه‌های آموزشی فیزیک، ریاضی و فناوری، در کنار درس‌های اقتصاد، ماتریالیسم

تاریخی و تاریخچه‌ی سوسیالیسم و جنبش کارگری تدریس می‌شد. افزون بر این، کلاس‌های متعدد تدریس شبانه نیز به راه افتاده بودند. کلاس‌های بیشماری برای سوادآموزی به مردان و زنان کارگر به راه افتاده بود. این آموزشگاه‌های شبانه به سرعت رشد کردند. آموزشگاه‌های کارگری اغلب توجه دستگاه پلیسی تزار را به خود جلب می‌کردند و به سرعت بسته می‌شدند. کار باشگاه‌های کارگری که به طور نیمه‌علنی و غیرقانونی فعالیت می‌کردند تا آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ ادامه یافت. بدین ترتیب، در فرایند پس از انقلاب ۱۹۰۵، سوسیالیسم در درون جنبش کارگری روسیه به شکلی فراگیر مستقر شده بود. (۴)

انقلاب و تشکیل شوراهای کارگری سبب شد که کارگران عضو هر دو جناح حزب سوسیال‌دموکرات روسیه به یکدیگر نزدیک شوند. در اواخر نیمه‌ی دوم سال ۱۹۰۵ روند وحدت از پایین کارگران بلشویک و منشویک همچنان ادامه داشت. در این فرایند، سرانجام هر دو جناح درهم آمیختند. در واقع، در آن دوره هنوز تاکتیک و استراتژی هر دو گرایش فرصت‌طلب و انقلابی این حزب به اندازه‌ی کافی تکوین نیافته، در تجربه‌ی پیشگام کارگری نقش نبسته و شفاف نشده بود. حزب سوسیال‌دموکرات در این دوره‌ی مهم انقلابی بازتاب "غریزه‌ی طبیعی کارگران برای یگانگی" بود. واقعیت این بود که رهبران جناح منشویک به خاطر فشارهای از پایین کارگران جناح خود، به "چپ" گرایش یافته بودند. در دسامبر ۱۹۰۵ رهبران هر دو جناح حزب سوسیال‌دموکرات دوباره به هم پیوستند و یک کمیته‌ی مرکزی متحد و یگانه را تشکیل دادند، کنگره‌ای برای وحدت حزبی فراخوانده شد و نخستین شماره نشریه‌ی مشترک هر دو جناح حزب به نام "اخبار حزب" (پارتینی ایزوستیا) انتشار یافت. در هیات تحریریه‌ی این نشریه سه نفر از بلشویک‌ها (لنین، لوناچارسکی و بازارف) و سه نفر از منشویک‌ها (مارتف، دان و مارتینف) عضویت داشتند. اما، وقایع ماه دسامبر و آغاز یورش گسترده به انقلاب، باعث شد که روحیه‌ی مبارزه‌جویی



پیشنهاد انتخابات برای تشکیل پارلمان از مهمترین این مانورهای سیاسی برای خنثاسازی لیبرال‌ها و شکاف‌اندازی درون سوسیالیست‌ها بود.

برخورد جناح منشویک با بورژوازی لیبرال که در عمل به سوی مواضع سیاسی سلطنت‌طلبان مشروطه‌خواه و خودکامگی تزاری فروغلتیده بود، نرمش توأم با تسلیم بود. به مدت دوماه بحث بر سر تصویب قطعنامه‌های حزبی ادامه یافت. کانون‌های اصلی جنبش کارگری در داخل حزب سوسیال‌دموکرات از مواضع بلشویک‌ها پشتیبانی می‌کردند. در واقع، ترکیب اعضای جناح بلشویک حزب در فرایند انقلابی یک‌ساله تغییرات اساسی کرده بود. مباحث کنگره‌ی سوم در سال پیش، به نظر بسیار کهنه می‌رسیدند. البته هنوز برخی دیدگاه‌های فرقه‌گرایانه در ساختار و طرز تفکر محفل‌های بسته‌ی "کمیتسه‌چی" های جناح بلشویک بازتاب داشت. اما انقلاب میلیون‌ها نفر را پیرامون پرچم سوسیال‌دموکراسی بسیج کرده و از نفوذ کمیتسه‌چی‌ها کاسته بود. در فرایند انقلاب، کمیتسه‌چی‌ها با ورود صدها نفر از کارگران مبارز و جوانان تازه‌نفس به صفوف جناح بلشویک، به حاشیه رانده شده بودند. دیگر امکان نداشت که براساس ضوابط و روش‌های کهنه‌ی پیشین، نمایندگان حزبی را از میان محفل‌های کوچک و بسته‌ی "انقلابیان حرفه‌ای" برگزید. ضوابط و معیارهای درون تشکیلاتی پیشین می‌بایست دگرگون می‌گردید و با اصول دموکراتیک دقیق سازمانی جایگزین می‌شد. نمایندگان کنگره‌ی "وحدت" حزب سوسیال‌دموکرات روسیه براساس معیارهای جدید انتخاب شده بودند؛ برای هر ۳۰۰ نفر عضو حزب یک نماینده در نظر گرفته شده بود.

### کنگره‌ی چهارم (کنگره‌ی وحدت)

کنگره‌ی چهارم حزب سوسیال‌دموکرات روسیه از تاریخ ۱۰ تا ۲۵ آوریل ۱۹۰۶ برگزار شد. این کنگره را "کنگره‌ی وحدت" خواندند که به دعوت و میزبانی حزب سوسیال‌دموکرات سوئد در شهر استکهلم برگزار شد. بهار ۱۹۰۶ مصادف با دوره‌ای است که به سبب جو اختناق تزاری جنبش انقلابی روسیه عقب نشسته بود. همین امر در ترکیب نمایندگانی که به کنگره اعزام شده بودند تاثیر گذاشته بود؛ برخی از شاخه‌های جناح بلشویک به خاطر مشکلات مالی نتوانسته بودند نمایندگان منتخب خود را به کنگره اعزام سازند. افزون بر این، شاخه‌های جناح بلشویک، نسبت به تشکلهای جناح منشویک، به مراتب بیشتر مورد حملات نیروهای سرکوب دولتی قرار گرفته و متلاشی شده بودند. فعالان بلشویک که از جمله رزمنده‌ترین لایه‌های جنبش سوسیالیستی روسیه بودند، بیشترین تعداد دستگیرشدگان را در بر می‌گرفتند. به همین دلایل، تعداد نمایندگان جناح بلشویک در این کنگره نسبت به منشویک‌ها کمتر بود. ترکیب شرکت‌کنندگان در کنگره، بیان‌گر نفوذ و توان واقعی بلشویسم در صفوف حزب سوسیال‌دموکرات نبود.

بدین سان، نمایندگان متعلق به جناح منشویک در این کنگره دارای اکثریت قابل توجهی شدند. در مجموع ۱۱۲ نماینده با حق رای کامل



و ۲۲ نماینده با حق رای مشورتی به نمایندگی از ۶۲ سازمان حزبی حضور داشتند. در این کنگره برای نخستین بار نمایندگان احزاب اقلیت‌های ملی و قومی لهستانی، لیتوانی، لتونی، فنلاندی، اکراینی و «بوند» و همچنین حزب سوسیال‌دموکرات بلغارستان حضور داشتند. منشویک‌ها ۶۲

نماینده و بلشویک‌ها ۴۶ نماینده داشتند. تروتسکی در هنگام برگزاری این کنگره به جرم "رهبری قیام مسلحانه" و ریاست شوراها کارگری پتروگراد، در زندان به سر می‌برد و منتظر محاکمه بود. ترکیب نمایندگان جناح بلشویک شامل لنین، کراسین، گوسف، لوناچارسکی، شاهومیان، بوفانف، کروپسکایا، لیادف، رایکف، اسمیرنوف، فروزه، دزرژینسکی و یک جوان گرجی با نام مستعار گُبا بود. گُبا بعدها در تاریخ با نام استالین شهرت یافت. پس از تجربه‌ی انقلاب ۱۹۰۵ این نخستین بار بود که گرایش‌های متعدد حزب سوسیال‌دموکرات روسیه فرصت یافته بودند که به نقد و بررسی مواضع یکدیگر در درون جنبش سوسیالیستی بپردازند.

مهم‌ترین موضوع‌های کنگره بحث درباره‌ی مساله‌ی ارضی، اوضاع جاری انقلاب و وظائف طبقه‌ی کارگر و طرز برخورد به پارلمان (دوما)، جنبش چریکی، اتحادیه‌های کارگری و ماهیت سازمان‌های سوسیال‌دموکراتیک و مقررات درون حزبی بود.

جناح منشویک با استفاده از وزنه‌ی اکثریت نمایندگان کنگره، بیشترین تلاش را برای تثبیت موقعیت خود در رهبری حزب سوسیال‌دموکرات به کار گرفت. لنین در گزارش خود که در ماه مه ۱۹۰۶ و بعد از کنگره تهیه شده، چنین نوشته است:

"انتخابات در کنگره فقط چند دقیقه طول کشید. عملاً همه چیز پیش از نشست عمومی چیده‌مان شده بود. جناح منشویک جای هر پنج نفر هیات تحریریه‌ی نشریه‌ی مرکزی را در اختیار اعضای خود قرار داده بود. در رابطه با کمیته‌ی مرکزی، ما (بلشویک‌ها) توافق کردیم که سه نفر را انتخاب کنیم، هفت نفر بقیه از منشویک‌ها بودند. این که این سه نفر چه جایگاهی به عنوان ناظران یا محافظان حقوق مخالفان خواهند داشت را آینده نشان خواهد داد." (۶)

بر سر حل مساله‌ی ارضی اختلاف شدیدی بین لنین و پلخانف وجود داشت. بلشویک‌ها معتقد به برنامه‌ای رادیکال برای حل مساله‌ی ارضی بودند و شعار مصادره‌ی زمین‌های متعلق به زمین‌داران فئودال را یکی از شعارهای مرکزی سوسیال‌دموکراسی برای "انقلاب دموکراتیک" ارزیابی می‌کردند؛ انقلاب ارضی باید با مصادره‌ی زمین‌ها به دست کمیته‌های دهقانی و فروپاشی قدرت زمین‌داران تکمیل می‌شد. البته پیروزی این برنامه به شرایط انقلابی بستگی داشت؛ پیروزی قیام مسلحانه، سرنگونی تزاریسم، انتخابات مجلس

موسسان دموکراتیک، استقرار جمهوری دموکراتیک و سپس ملی-کردن زمین‌ها. لنین معتقد بود که بورژوازی لیبرال یک نیروی ضدانقلابی است و پیروزی انقلاب بورژوا-دموکراتیک و حل تکالیف دموکراتیک (از جمله حل مسأله‌ی ارضی) در روسیه تنها با ائتلاف کارگران و دهقانان عملی می‌شود. بدین سان، لنین در سال ۱۹۰۶ هنوز نظریه‌ی تروتسکی "انقلاب مداوم" و استراتژی کسب قدرت سیاسی به دست کارگران و زحمتکشان در روسیه را اندیشه‌ای باطل و نیمه‌آناارشیستی می‌دانست:

"درجه‌ی تکامل اقتصادی روسیه و سازماندهی توده‌ی وسیع پرولتاریا آزادی بی‌درنگ و کامل طبقه‌ی کارگر را ناممکن می‌سازد... هرکس بکوشد از راهی غیر از راه دموکراسی سیاسی به سوسیالیسم برسد جبرا به نتایجی خواهد رسید که بی‌معنا و ارتجاعی‌اند." (۷)

اما پلخانف مخالف شعار ملی‌کردن زمین‌ها بود. وی این شعار را ارتجاعی می‌دانست و خیال‌پردازانه ارزیابی می‌کرد: "طرح پیشنهادی لنین با خیال‌پردازی تسخیر قدرت به دست انقلابیان ارتباط تنگاتنگ دارد، به همین دلیل است که چون عده‌ای از ما هیچ رغبتی به چنین خیال‌پردازی‌ی نداریم می‌بایست علیه آن صحبت کنیم." (۸)



نقد پلخانف به لنین از شفافیت ویژه‌ای برخوردار بود. پلخانف دیدگاه اصلی رهبر جناح بلشویک را که حل رادیکال مسأله‌ی ارضی در روسیه را به تسخیر قدرت سیاسی وابسته می‌شمرد، به درستی بیان کرده بود. طرح حل مسأله‌ی ارضی لنین دقیقا متکی به برپایی یک انقلاب بود. انقلابی که طبقه‌ی کارگر جایگاه خود را در کانون انقلاب دهقانی مستقر می‌کند و موجب سرنگونی تزاریسیم و برپایی جمهوری دموکراتیک می‌شود. به تبیین لنین، این سیاست باعث می‌شد که حزب سوسیال‌دموکرات روسیه به برنامه‌ی رادیکال برای تحقق خواست‌های دموکراتیک و برای حل مسأله‌ی ارضی مجهز گردد.

پلخانف اشاره کرد که تاکتیکی که لنین از آن سخن می‌گوید "ناگزیر" به ضدانقلاب ختم خواهد شد. براساس دیدگاه نظریه‌پرداز منشویک، طبقه‌ی کارگر نباید دست به هیچ‌کاری که موجب "تحریک" ضدانقلاب گردد، بزند؛ کارگران و دهقانان برای رسیدن

به خواسته‌های دموکراتیک خود باید به دامن لیبرالیسم بچسبند. لنین در پاسخ به نظریه‌ی پلخانف تأکید کرد که برای مقابله با بازگشت ارتجاع و روی کار آمدن ضدانقلاب، تنها ضمانتی که می‌توان داد چیزی جز مبارزه برای "پیروزی کامل انقلاب" نخواهد بود. ولی پلخانف در پاسخ، آشکارا لنین را به بلانکیسم متهم کرد: "این گونه است که مضمون‌ها قرار دارند- میان لنین و من تفاوت نظرهای بی‌نهایت جدی وجود دارند. بر این اختلاف نظرها نباید سرپوش گذاشت. آن‌ها به خاطر تمام اهمیت و گستردگی‌شان می‌باید شفاف شوند. حزب ما در یک لحظه‌ی مهم زندگی می‌کند. شما (اعضای حاضر در کنگره) تصمیمی را که امروز یا فردا درباره‌ی مسأله‌های مورد اختلاف می‌گیرید تا اندازه‌ی قابل توجهی سرنوشت تمام حزب و بنابراین کل کشورمان را تعیین خواهد کرد. و دقیقا به همین دلیل طرح رفیق لنین نه فقط عقیده‌ی خصوصی او را درباره‌ی مسأله‌ی ارضی بیان می‌کند، بلکه کل خصلت تفکر انقلابی او را نشان می‌دهد... بلانکیسم یا مارکسیسم، این مسأله‌ای است که باید امروز درباره‌ی آن تصمیم بگیریم. رفیق لنین خود اعتراف کرده است که طرح ارضی وی به شکلی تنگاتنگ به اندیشه‌ی تسخیر قدرت پیوند دارد. و من به خاطر این صداقت، خیلی از او سپاسگزارم." (۹) پلخانف در ادامه‌ی سخنرانی خود دوباره تأکید کرد که انقلاب در روسیه انقلابی بورژوازی است با وظائف بورژوازی؛ شرایط برای سوسیالیسم در روسیه موجود نیست. او گفت هر گونه تلاش کارگران برای تسخیر قدرت ماجراجویی خواهد بود؛ وظیفه‌ی کارگران تلاش برای ایجاد ائتلاف با بورژوازی و خرده‌بورژوازی برای به سرانجام رساندن "انقلاب بورژوازی" است.

پلخانف این سخنان را در نشست کنگره‌ای بیان می‌کرد که در دوران پرچوش و خروش پس از آغاز انقلاب برگزار شده بود. نظریه‌ی رهبر منشویک‌ها نمودار گوهر اصلی ارزش‌های متفاوت تاریخی میان اصلاح‌گرایی و انقلابی‌گرایی سیاسی جنبش سوسیالیستی روسیه بود. رهبر منشویک‌ها مدعی بود که براساس آموزش‌های مارکس به تدوین این استراتژی دست یافته است. اما آیا این ارزیابی برای تدوین استراتژی انقلابی متکی بر روش مارکسیستی بود؟ مارکس در پیشگفتار بر برگردان روسی مانیفست کمونیست چنین می‌گوید:

"تنها پاسخی که اکنون می‌توان به این پرسش داد این است: اگر انقلاب روسیه علامت شروع انقلاب پرولتاریا در غرب بشود، به نحوی که هر دو یکدیگر را تکمیل کنند، در آن صورت مالکیت ارضی اشتراکی کنونی روسیه می‌تواند منشاء تکامل کمونیستی گردد." (۱۰)

پرسیدنی است که آیا مارکس براساس چه پرسشی تحلیل خود را از مناسبات حاکم در روسیه‌ی آن دوران (یعنی ۲۴ سال پیش از سخنرانی پلخانف در کنگره‌ی "وحدت") بیان داشته است؟ وی در همان پیشگفتار، روسیه را "پیشگام عمل انقلابی اروپا" دانسته و چنین می‌گوید:



سوسیال‌دموکرات روسیه، تفاوت اساسی نگرش جناح منشویک با جناح بلشویک آشکار می‌شود. اما چرا لنین هنوز بر وحدت حزبی پا می‌فشرد؟!

باید اشاره کرد که علاوه بر اختلاف‌ها بر سر برنامه‌ی ارضی، بحث‌های پیرامون تسلیح جنبش توده‌ای و چگونگی برخورد حزب به پارلمان (دوما) نیز بخش مهمی از نشست‌های کنگره را به خود اختصاص داد. گفته شد که جناح بلشویک در این کنگره "جناح اقلیت" حزب به شمار می‌آمد. اما بلشویک‌ها نسبت به طرفداران مارتف و جناح منشویک در کنگره‌ی دوم در سال ۱۹۰۳، رفتار و نظم بهتری نشان دادند. بلشویک‌ها موقعیت برتر منشویک‌ها را که به طور کامل اکثریت کمیته‌ی مرکزی را در اختیار گرفته بودند پذیرفتند و بدان وفادار ماندند. نکته مهم و جالب در این کنگره این بود که منشویک‌ها پاراگراف نخست طرح جنجال‌برانگیز کنگره‌ی دوم را که لنین برای قوانین درون حزبی نگاشته بود پذیرفتند! این پاراگراف قبلاً سبب اعتراض و جدایی منشویک‌ها شده بود. از آن مهم‌تر و جالب‌تر، منشویک‌ها اصل سیاسی "سانترالیسم دموکراتیک" شکل "لنینی" را با قاطعیت پذیرفتند!! (۱۲)

منشویک‌ها با استفاده از برتری تعداد نمایندگان خود، کنترل کمیته‌ی مرکزی حزب را به دست گرفتند. ترکیب اعضای ارگان مرکزی حزب حتا از ترکیب کمیته‌ی مرکزی بدتر شد. منشویک‌ها بدون رعایت شیوه‌ی دموکراتیک تعیین و تقسیم وظایف تشکیلاتی بر مبنای آرای نسبی که حقوق اقلیت حزبی را تضمین می‌کرد، همه‌ی اعضای هیات تحریریه‌ی ارگان مرکزی حزب را به طور کامل از میان جناح خود برگزیدند: مارتف، ماسلف، دان و پوترسوف.

به هر حال کنگره‌ی چهارم حزب سوسیال‌دموکرات روسیه گامی به پیش بود. ورود بخش مهمی از پیشگامان طبقه‌ی کارگر که در فرایند انقلاب ۱۹۰۵ به صفوف حزب پیوسته بودند، و تضعیف موقعیت "کمیته‌چی"‌ها، جایگاه جنبش سوسیالیستی را در میان کارگران، زحمتکشان و ستمدیدگان تقویت کرده بود.

"وظیفه‌ی «مانیفست کمونیست» عبارت بود از اعلام نابودی آتی و احترازناپذیر مالکیت کنونی بورژوازی. ولی در روسیه، به موازات التهاب پر تب و تاب سرمایه‌داری که با سرعت تمام در حال رشد و گسترش است و نیز به موازات مالکیت ارضی بورژوازی که فقط در حال تکوین است، ما بیش از نیمی از اراضی را در مالکیت اشتراکی دهقانان مشاهده می‌کنیم. اکنون این پرسش پیش می‌آید: آیا آبشین روس - این شکل مالکیت اولیه‌ی دسته‌جمعی زمین که در حقیقت اینک به سختی مختل و خراب شده - می‌تواند بلاواسطه به شکل عالی یعنی به شکل کمونیستی مالکیت زمین مبدل گردد؟ یا آن که برعکس باید در آغاز همان جریان تجزیه‌ای را بپیماید که ویژه‌ی سیر تکامل تاریخی در غرب است؟!"

روش دیالکتیکی ماركس برای تدوین استراتژی انقلابی در روسیه با روش مکانیکی پلخانف که ریشه در بین‌الملل دوم و متدولوژی متعلق به سوسیال‌دموکراسی داشت، به روشنی متفاوت و متمایز بود. پیش از این، درباره‌ی روش تدوین استراتژی ماركسیستی و تفاوت بنیادین‌اش با روش رایج در سوسیال‌دموکراسی اشاراتی شده است. باید اذعان داشت که آغازگاه چگونگی تدوین وظایف و تکالیف جنبش انقلابی همه‌ی گرایش‌های سوسیال‌دموکراتیک روسی (از جمله لنین، پلخانف، مارتف و تروتسکی) و همچنین غیرروسی (کائوتسکی و رزا لوکزامبورگ) با روش خود ماركس متفاوت بود. اما، دستکم تجربه‌ی تاریخی و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ ثابت کرد که راه‌کار و ره‌یافت نظری انقلاب مداوم تروتسکی که در جزوه‌ی "نتایج و چشم‌اندازها" آمده بود از بقیه‌ی نظریه‌پردازان انقلابی (لنین و رزا) به رویدادها نزدیک‌تر بود. در هر صورت، تروتسکی در زمان "کنگره‌ی وحدت" در زندان بود و نمی‌توانست به دیدگاه‌های نظری پلخانف بپردازد.

اما لنین حضور داشت و به نقد نظرات پلخانف پرداخت. وی در پاسخ به هشدار پلخانف مبنی بر "خطر بازگشت ارتجاع" چنین گفت: "تنها یک انقلاب سوسیالیستی در غرب تضمین علیه بازگشت [ارتجاع] است. هیچ ضمانت دیگری به معنای واقعی کلمه وجود ندارد. بدون چنین شرطی... بازگشت [ارتجاع] نه تنها امکان‌پذیر است بلکه به طور قطع حتمی است." (۱۱)

بی‌تردید، روش تدوین رهیافت انقلابی روسیه در نزد لنین، با تفاوت‌های اندکی، در "کنگره‌ی وحدت" منطبق بر روش ماركس در پیشگفتار چاپ روسی مانیفست کمونیست است؛ زیرا لنین با اینکه تکالیف انقلاب روسیه را هنوز بورژوادموکراتیک ارزیابی می‌کرد ولی تحقق تکالیف این انقلاب را در گروهی گسترش انقلاب جهانی و پیروزی "انقلاب سوسیالیستی در غرب" می‌دانست. براساس چنین راهکار و رهیافت حزبی بود که جناح بلشویک به رهبری لنین دست به سازمان‌یابی کارگران پیشگام و انقلابیان سوسیالیست زده بود. منشویک‌ها چشم به بورژوازی لیبرال داشتند! اما خود لیبرال‌ها در پی حفظ دولت تزار بودند! با بررسی مباحث "کنگره وحدت" حزب

افزون بر آن، کارگران متعلق به ملیت‌های مختلف جزو امپراتوری تزاری که به نمایندگی از احزاب گوناگون سوسیال‌دموکراتیک حضور داشتند موجب تقویت حزب سوسیال‌دموکرات روسیه شده بودند. این کنگره، همانند کنگره‌ی دوم، بار دیگر طرح سازماندهی طبقه‌ی کارگر روسیه براساس وابستگی ملیتی را رد کرد. با این وصف، لنین درهم‌آمیختن احزاب سوسیال‌دموکرات ملل گوناگون را اقدامی مثبت برای تقویت حزب سوسیال‌دموکرات کارگر روسیه ارزیابی کرد. وی به یک نکته‌ی مهم دیگر نیز اشاره کرد:

"نتیجه‌ی عملی مهم (در این کنگره) درهم‌آمیختگی گروه‌های اقلیت و اکثریت بود. از انشعاب جلوگیری شد. پرولتاریای سوسیال-دموکرات و حزب‌اش بایستی متحد باشد. اختلاف‌های مربوط به سازماندهی تقریباً به طور کلی ریشه‌کن شد." (۱۳)

آیا ارزیابی لنین دایر بر ریشه‌کن شدن اختلاف‌های مربوط به سازماندهی درست بود؟

بر این سخن لنین باید بیشتر مکت کرد. لنین به درستی به ازبین رفتن اختلاف‌های پیش از کنگره در رابطه با مسأله‌های سازماندهی، اشاره کرده است؛ چرا که اصل سانترالیسم دموکراتیک از سوی همه-ی جناح‌ها پذیرفته شده بود. اما اختلاف‌ها بر سر مسأله‌های استراتژیکی و تاکتیکی، به ویژه بر سر چگونگی برخورد با لیبرالیسم و احزاب بورژوا هنوز برجوا بود.

لنین شمار اعضای حزب را در سال ۱۹۰۶ را بیش از صد هزار نفر ذکر کرده است که دربرگیرنده‌ی مجموع اعضای هر دو جناح اصلی حزب بود. سی و یک هزار نفر از اعضای حزب سوسیال‌دموکرات روسیه به کنگره‌ی وحدت نماینده فرستاده بودند. افزون بر آن، حدود بیست و شش هزار سوسیال‌دموکرات لهستانی، حدود چهارده هزار لیتوانیایی و سی و سه هزار یهودی نیز در صفوف سوسیال‌دموکراسی به فعالیت مشغول بودند. این آمار رایج روزنامه‌ی دست راستی متعلق به "کادت"‌های سلطنت طلب به نام "تاواریش" نیز تایید کرده است. اما رشد اعضای حزب سوسیال‌دموکرات و پیشگام کاری روسیه، تمام واقعیت جنبش کاری را بیان نمی‌کرد. این آمار "بالهت" بیان‌گر وضعیت واقعی تفکر غالب بر توده‌ی طبقه‌ی کارگر روسیه نبود. شکست ماه دسامبر جنبش انقلابی، نقطه عطف مهمی برای عقب‌نشینی طبقه‌ی کارگر بود. با اینکه در فرایند پیش از ماه دسامبر ۱۹۰۵، حزب سوسیال‌دموکرات کارگر روسیه در میان کارگران مبارز و جوانان رشد کرده بود ولی با آغاز سرکوب‌ها، نفوذ این حزب در میان توده‌ی زحمتکشان و روشنفکران رو به کاهش گذاشته بود؛ در جازدن و فرسایش جنبش انقلابی، روحیه‌ی بی‌حوصلگی و بدبینی را در عموم مردم گسترش داده بود.

امید لنین برای بازیافت سریع ضرب‌آهنگ جنبش انقلابی، با شرایط واقعی روسیه تطبیق نداشت. تروتسکی کاهش یک‌ساله‌ی نفوذ حزب سوسیال‌دموکرات در جنبش انقلابی را این گونه توضیح می‌دهد که در سال ۱۹۰۶، حتی صد نفر از اعضای حزب سوسیال‌دموکرات، با هزارزحمت هم نمی‌توانستند همانند ده نفر سوسیال‌دموکراتی که

یک‌سال قبل توده‌ی کارگران را هدایت می‌کردند، در تظاهرات خیابانی نقش رهبری را ایفا کنند.

### درهم‌آمیزی مبارزه‌ی علنی و مخفی

برای درک تلفیق مبارزه علنی و مخفی، و همچنین سامان‌یابی همه-جانبه‌ی حزب انقلابی طبقه‌ی کارگر در جنبش سوسیالیستی می-باید این دوره از تاریخچه‌ی حزب سوسیال‌دموکراتیک روسیه را، که در یک فرایند انقلابی مبارزه و مداخله کرده است، مورد بررسی بیشتری قرار داد. بدون تردید بررسی آمادگی کادرهای سوسیالیست جنبش کاری برای قیام مسلحانه و تبیین عدم آمادگی توده‌های کارگر و زحمتکش برای تسخیر قدرت سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار است.

پیش از این اشاره شد که در فرایند دوران انقلابی، مسأله‌ی تسلیح طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان یکی از مهمترین وظائف سازمان‌های سوسیالیستی روسیه بود. تمام احزاب سوسیالیست روسیه دارای بخش نظامی و بیش از ۵۰ کمیته‌ی گوناگون حزب سوسیال-دموکرات روسیه دارای بخش و گروه ویژه‌ی نظامی بودند. این گروه-های نظامی به صورت مخفی سازماندهی شده بودند. برای مثال، در بخش نظامی حزب در مسکو:

"یک دفتر فنی نظامی به کمیته‌ی مسکو متصل بود؛ هرگاه که ضرورت داشت این دفتر مسئولیت ابداع، امتحان و تولید بالای اسلحه‌ی ساده، به همراه ساختن بمب را به عهده داشت. با چنین وظیفه‌ی، این دفتر به طور تمام‌وقت مشغول کار بود. دفتر فنی نظامی از سازمان (حزبی) مسکو مجزا بود، و با کمیته‌ی مسکو تنها از طریق دبیر کمیته ارتباط داشت." (۱۴)

در واقع، این نوع تشکلهای درون حزبی خود نمونه‌ای از آمیزش کار علنی و مخفی سوسیالیستی بود. قوی‌ترین سازمان‌های نظامی حزب

در پتروگراد فعالیت می‌کردند. افزون براین، حزب سوسیال‌دموکرات شبکه‌ی گسترده‌ای در میان سربازان به وجود آورده بود. آن حزب حدود بیست نشریه‌ی غیرقانونی برای سربازان منتشر می‌ساخت. نشریه‌های ویژه‌ای برای ارتش و نیروی دریایی مانند "کازارما" (سرباز-خانه) و



استیان شاهومیان

"سولداتسکایا ژیزن" (زندگی سرباز) انتشار می‌یافت. حزب سوسیال-دموکرات (به ویژه جناح بلشویک) کارزار بی‌امانی را میان سربازان به راه انداخته بود و از آن‌ها می‌خواست که به روی خواهران و برادران خود شلیک نکنند و با آوردن و تحویل سلاح‌های خود به یاری کارگران بشتابند.

در ماه مارس ۱۹۰۶ نخستین کنفرانس سازمان‌های نظامی و پیکارجوی وابسته به حزب سوسیال‌دموکرات روسیه برگزار شد. اما در همان روز نخست، این کنفرانس با دستگیری تمام نمایندگان تعطیل شد و به جایی نرسید. نخستین کنفرانس واقعی در نوامبر ۱۹۰۶ در محل نسبتاً امن فنلاند برگزار گردید.

### پارلمان تزار (دوما)

یکی از مهمترین مباحث مورد اختلاف در حزب سوسیال‌دموکرات روسیه و به ویژه جناح بلشویک، چگونگی برخورد به نهاد پارلمان (دوما) بود. در کنفرانس «تامرفورس»، بلشویک‌ها که در اوج قیام خونین مسکو برگزار شد (پیش از کنگره چهارم) رهبران بلشویک بر سر تعیین راه‌کار برخورد به پارلمان (دوما) به بحث پرداختند. فضای عمومی کنفرانس در جهت تحریم دوما بود. اما هنگامی که آرای حاضران در کنفرانس مورد بررسی قرار گرفت، روشن شد که دو نفر علیه پیشنهاد تحریم پارلمان رای داده‌اند: لنین و گورف. با روشن شدن این موضوع، فضای کنفرانس به شدت متشنج شد و بهم ریخت. نمایندگان حاضر در کنفرانس لنین را متهم به رهاکردن موضع سیاسی‌اش کردند. البته چندمین بار بود که کادرهای بلشویک رهبر خود را متهم به چنین کاری می‌کردند. نخستین بار هم نبود که لنین مجبور می‌شد داوری خود را در نقطه‌ی مقابل با روحیه‌ی غالب بر لایه‌ی رهبری جناح بلشویک بنشانند. موضع جدید لنین موجب سروصدای زیادی شد و او ناچار به "عقب‌نشینی از نوع کامل نظامی" گردید.

تحریم‌کنندگان دوما در میان لایه‌ی "کمیته‌چی‌های بلشویک نفوذ زیادی داشتند. اکثر کمیته‌چی‌ها برای باور بودند که با توجه به شناختی که از فعالیت‌های عملی حزب در داخل روسیه دارند بیشتر از لنین و نظریه‌پردازان بلشویک، به امور و مساله‌های جاری سیاسی جامعه‌ی انقلابی روسیه اشراف دارند.

در نشست روز دیگر کنفرانس «تامرفورس» جناح بلشویک، به وحدت دوباره جناح‌ها در چارچوب حزب سوسیال‌دموکرات روسیه رای مثبت داده شد. تصمیم گرفته شد که در کنگره‌ی بعدی برای وحدت دو جناح و براساس حقوق مساوی تشکیلاتی، گام‌هایی برداشته شود. افزون بر این، تاکید شد که کمیته‌های محلی فعالیت‌های خود را در هم ادغام سازند و این کمیته‌ها در هر محل و هر منطقه‌ای که به وجود آمده‌اند می‌بایستی از پایین انتخابات خود را سازماندهی کنند و نمایندگان منتخب باید به رده‌های تشکیلاتی پایین‌تر از خود پاسخگو باشند. مهمترین تصمیم تشکیلاتی که گرفته شد تاکید بر اصل «سانترالیسم دموکراتیک» بود؛ هنگامی که

مسئولان کمیته‌ها انتخاب شدند، این کمیته‌ها می‌بایستی فعالیت خود را براساس اصل قدرت کامل "در حوزه‌ی رهبری امور ایدئولوژیک و امور عملی" هماهنگ سازند.



اکسلرود، مارتف و مارتینف

در ادامه‌ی کار نشست از سوی نمایندگان هر دو جناح و با حضور لنین و مارتف برای رفع موانع وحدت تشکیلاتی و سازماندهی کنگره‌ی چهارم برگزار گردید. منشویک‌ها درباره‌ی چگونگی برخورد با پارلمان (دوما)، موضع تحریم که توسط بلشویک‌ها تاکید می‌شد را پذیرفتند.

شرایط سیاسی در آن دوران به شکلی بود که هنوز تحریم «دوما» میان اکثر گرایش‌های سوسیال‌دموکرات مطلوب بود. اما هنگامی که کنگره برگزار گردید، آن شرایط نیز تغییر کرد و موضع تحریم «دوما» به سردی گرایید.

بی‌تردید پس از یورش ماه دسامبر، و ناتوانی شوراها و نهادهای کارگران و زحمتکشان در تسخیر مواضع دشمن، وضعیت جدیدی پدید آمده بود. تزاریسم با سرکوب و دستگیری نمایندگان شوراهای کارگری، دهقانی و سربازی نهادهای شورایی و مردمی را بسته یا به محاصره‌ی خود درآورده بود؛ فرق بسیار است میان راه‌کار سیاستی که در هنگام تهاجم انقلابی به کار می‌رود با راه‌کار سیاستی که هنگام محاصره‌ی دشمن باید به کار برد. بی‌گمان می‌بایست در تاکتیک‌های حزبی تجدیدنظر می‌شد و از تمام امکانات قانونی و غیرقانونی برای بازسازی نهادهای خودگردان، شورایی و مبارزه برای تجدید آرایش نیروهای انقلابی استفاده می‌گردید. از این روی، تحریم «دوما» در آن شرایط ویژه، راه‌کار مناسبی نبود. به قول تروتسکی:

"این جایز است که دست به تحریم مجالس نمایندگی (پارلمان) زد، فقط در شرایط و اوقاتی که جنبش توده‌ای به طور چشمگیری به آن توانایی رسیده است که یا (آن مجالس پارلمانی) را واژگون سازد و یا به آن‌ها بی‌اعتنایی کند. اما هنگامی که جنبش توده‌ای روبه عقب‌نشینی گذاشت، تاکتیک تحریم معنای انقلابی خود را از دست می‌دهد". (۱۵)

همان‌طور که اشاره شد از منظر تاریخی چگونگی برخورد تاکتیکی به نهاد پارلمان از مهمترین منازعه‌های درون جنبش سوسیالیستی از هنگام تدوین مانیفست کمونیست تا به حال بوده است. بررسی

تجربه‌ی منازعه‌های میان دوجناح حزب سوسیال‌دموکرات روسیه از غنی‌ترین این تجربه‌های آموزشی است.

گفته شد که بحث پرشوری بر سر تحریم پارلمان «دوما» میان سوسیال‌دموکرات‌های احزاب ملیت‌های امپراتوری روسیه آغاز شده بود. سرانجام این محث موجب نمایان‌شدن حفره‌ی ژرف میان جایگاه طبقاتی هر دو جناح سوسیال‌دموکراسی گشت. رهبری جناح منشویک با سرعت موضع قبلی خود را تغییر داد و با تاکید بر اینکه انقلاب پایان یافته است، به این نتیجه رسید که باید بر روی فعالیت پارلمانی متمرکز شد. البته قبولاندن این موضع به توده‌های طرفدار جناح منشویک کار چندان آسانی نبود. رهبری منشویکی با فرصت-طلبی ویژه‌ای به موضع "شبه‌تحریم" پارلمان رسید؛ این موضع مغشوش و دوپهلوی با شعار بی معنای "خودحکومت انقلابی" همراه شد که گیجی و آشفتگی فراوانی را در میان کارگران طرفدار جناح منشویک دامن زد. لنین به نقد این موضع پرداخت و اشاره کرد:

"آن‌ها نه به انقلاب باور ندارند و نه به دوما". (۱۶)

به طور کلی فضای حاکم بر حزب سوسیال‌دموکرات روسیه، سیاست تحریم دوما بود. با اینوصف، مباحث پیرامون یافتن بهترین راه‌کار برخورد به دوما ادامه یافت. در نشست مشترک ۱۱ فوریه کنفرانس وحدت حزب که هر دو جناح شرکت داشتند، لنین به روشنگری پیرامون چگونگی برخورد به «دوما» پرداخت. مارتف و دان از جناح منشویک به نقد موضع لنین پرداختند. پیش از این گفته شد که لنین خود موافق سیاست تحریم نبود. ولی در رای‌گیری جناح بلشویک بر سر سیاست تحریم، پیشنهاد "کمیته‌چی"‌های بلشویک اکثریت آرا را به دست آورد و لنین در اقلیت ماند. با توجه به اینکه در جناح بلشویک اصل سانترالیسم دموکراتیک رعایت می‌شد و مداخله براساس تصمیمات اکثریت جناح انجام می‌گرفت، لنین همانند هر عضو دیگر حزب ملزم بود که از تصمیمات اکثریت پیروی کند. لنین در آن کنفرانس در پشتیبانی از سیاست "تحریم فعال" صحبت کرد. ماهیت ارتجاعی و فریبنده‌ی پارلمان «دوما» نه تنها برای بلشویک‌ها، بلکه برای اغلب سوسیال‌دموکرات‌های ملل دیگر نیز روشن بود؛ اکثر اعضای احزاب سوسیال‌دموکرات لهستان،

لیتوانی، لتونی و حتا حزب محافظه‌کار "بوند" نیز در آن دوران به تحریم پارلمان باور داشتند. اما باید در نظر داشت که این روحیه‌ی تحریم مربوط به تمام گرایش‌های جنبش سوسیالیستی بود و نه روحیه‌ی عمومی توده‌های کارگر و زحمتکش. لنین بعدها اذعان کرد که موضع تحریم در آن مقطع تاریخی اشتباه بوده است و نباید در دوران "محاصره" و عقب‌نشینی جنبش دست به سیاست تحریم «دوما» می‌زدند. در واقع پس از انتخابات، برخلاف پیش‌بینی بلشویک‌ها، پارلمان «دوما» مرکز توجه مردم و به ویژه توده‌های زحمتکش گردیده بود. منشویک‌ها که روحیه‌ی سازشکارانه رهبری-شان بسیار قوی بود در آن شرایط موضع تحریم خود را با فرصت-طلبی تغییر دادند.

در شرایط شکست جنبش انقلابی، روحیه‌ی توده‌ی کارگران و زحمتکشان به سوی دلسردی، بی‌اعتنایی و رخوت تمایل پیدا می‌کند. این یک واقعیت انکارناپذیر است که روحیه‌ی فعال‌ترین و مبارزترین لایه‌ی کارگران در مواقعی متفاوت با بقیه‌ی طبقه‌ی کارگر نمایان می‌شود. برای جنبش سوسیالیستی و منافع تاریخی طبقه‌ی کارگر فاجعه‌انگیز است که لایه‌ی پیشگام کارگری از توده‌ی طبقه‌ی کارگر خیلی جلو بیفتد و از آن بدتر به تنهایی و جدا از طبقه دست به اقدام و عمل مستقیم بزند! در مبارزه‌ی طبقاتی این گونه کنش-ورزی همانند عملیات نظامی بدون پشتیبانی واحدهای یک ارتش، محکوم به شکست است. اگر بخش آموزش‌دیده و ورزش‌دیده سواره نظام و کماندوها در عملیات خود به موقع از پشتیبانی بدنه‌ی اصلی ارتش و پیاده‌نظام، توپخانه، سوخت‌رسانی، لجیستکی و... برخوردار نشوند، بی شک به دست نیروهای ارتش دشمن شناسایی، محاصره، منزوی و نابود خواهند شد. به همین قیاس نیز اگر لایه‌ی پیشگام و سوسیالیست طبقه‌ی کارگر در نبرد با طبقه‌ی حاکم به اشتباه روحیه‌ی توده‌ی کارگر را ته‌اجمی ارزیابی نماید و با عجله از مبارزه-ی بقیه‌ی کارگران جلو بزند، به طوری که پشتیبانی لازم آن‌ها را نداشته باشد، به سرعت محاصره و منزوی خواهد شد. بی‌تردید، هم لایه‌ی پیشگام کارگری و هم کل جنبش توده‌ای و انقلابی شکست خواهند خورد.

لنین حق داشت که تحریم پارلمان تزاری "دوما" را در آن مقطع تاریخی یک اشتباه مسلم خواند. این اشتباه درس بزرگی برای بلشویک‌ها شد. در جنگ، در انقلاب و حتا در یک اعتصاب اهمیت زیاد دارد که هنگامی که شرایط عینی به نفع دشمن تغییر کرد، به موقع و با نظم خاص می‌بایست دست به عقب‌نشینی زد.

تاکتیک "تحریم فعال" هیچ نتیجه‌ی مثبتی نداشت. چون ماهیت واقعی پارلمان تزار هنوز برای اکثریت توده‌های کارگر و زحمتکش آشکار نشده بود. همان توده‌هایی که درست چندماه پیش از آن، دست به ایجاد ساختار عالی شورا «سوویت» زده بودند!

باید به یاد داشت که در ماه اوت سال پیش (۱۹۰۵) تزار همگان را به شرکت در "پارلمان" مشورتی دعوت کرده بود. بلشویک‌ها، برخلاف منشویک‌ها و دیگر احزاب مخالف، به درستی این فراخوان

## در جنگ، در انقلاب و حتا در یک

### اعتصاب اهمیت زیاد دارد که هنگامی

### که شرایط عینی به نفع دشمن تغییر

### کرد، به موقع و با نظم خاص می‌بایست

### دست به عقب‌نشینی زد



انتخاباتی پارلمان را تحریم کرده بودند. اما چرا به درستی؟ برای اینکه جنبش اعتراضی و انقلابی توده‌ای و کارگری در آن هنگام رو به رشد، گسترش و تهاجمی بود. دو ماه بعد در اکتبر ۱۹۰۵ روشن شد که تحریم پارلمان سیاست درستی بوده است و بلشویک‌ها تحلیل درستی از شرایط عینی به عمل آورده بودند؛ چون که در آن مقطع تاریخی، شوراهای کارگری شکل گرفته، اعتصاب عمومی به اعتصاب سیاسی متحول شده و سپس به اعتصاب انقلابی مبدل شده بود. اعتصاب عمومی که سرانجام به قیام انجامید. تحریم پارلمان توسط بلشویک‌ها در اوت ۱۹۰۵ طبقه‌ی کارگر را مجهز به تجربه‌ای غنی در شرایط اعتلای جنبش انقلابی کرده بود. همانطور که اشاره شد، و لنین نیز اعتراف کرده است، اما تحریم دوما در یکسال پس از شکست انقلاب، یک اشتباه تاکتیکی می‌بود. تروتسکی هم با نظر لنین موافق بود:

"تحریم، اعلان جنگ همه‌جانبه‌ی علنی است علیه حکومت کهن... یک حمله‌ی مستقیم است علیه آن... برای بلشویک‌ها که دومای ۱۹۰۶ را تحریم کرده بودند... این تحریم یک اشتباه بود، برای اینکه بعد از شکست ماه دسامبر، احتمال نمی‌رفت که یک یورش انقلابی در آینده‌ی نزدیک صورت پذیرد، به همین علت دیگر بی‌معنی بود که برای بسیج توده‌های انقلابی، تریبون پارلمان (دوما) را کنار گذاشت." (۱۷)

#### دو گرایش فرقه‌گرا و فرصت‌طلب

در این نوشتار درباره‌ی فرصت‌طلبی جناح منشویک و فرقه‌گرایی برخی از "کمیته‌چی"های بلشویک حزب سوسیال‌دموکرات اشاراتی شده است. فراموش نباید کرد که در هنگام پیدایش شوراهای کارگری در پاییز ۱۹۰۵ لایه‌ی مهمی از رهبری جناح بلشویک حزب سوسیال‌دموکرات، با درکی ذهنی، شوراهای کارگری را تحریم کرده بود. اما دخالت و رهبری لنین موثر واقع شده و بلشویک‌ها موضع خود را تصحیح کرده بودند. بخش مهمی از جناح بلشویک حزب سوسیال‌دموکرات، تجربه‌های زیادی از تلفیق فعالیت قانونی با غیرقانونی و اشکال پارلمانی یا شورایی مبارزه‌ی طبقاتی در فرایند انقلاب آموخته بود. اما نگرش و بینش فرقه‌گرایانه هنوز در صفوف هر دو جناح حزب سوسیال‌دموکرات روسیه پرتوان و فعال بود.

تاریخ جنبش سوسیالیستی نشان داده است که فرقه‌گرایی روی دیگر سکه‌ی فرصت‌طلبی است. یک فرقه در دنیای کوچک پیرامون خود، و به دور از توده‌ی مردم به زندگی خود ادامه می‌دهد. به همین علت پرسش‌های مشخص پیرامون تاکتیک و راه‌کارهای مبارزاتی برای بسیج جنبش مستقل توده‌ای، همواره با بی‌توجهی فرقه‌ها مواجه می‌شود. یک فرقه‌ی سیاسی، یک طبقه‌ی (خیالی) کارگری در ذهن می‌پروراند که در دنیای آرمانی (پرورش‌یافته در ذهن) به زندگی، کار و مبارزه دست می‌زند. اصولا فرقه‌ها به تلاش برای سامان‌یابی واقعی و مستقل تشکیلاتی، کسب آگاهی و تجربه‌ی مستقیم، و خودگردانی طبقه‌ی کارگر و زحمتشکان و ستمدیدگان، نیازی نمی‌بینند. به قول تروتسکی:

"فرقه‌گرا به زندگی در جامعه به مانند یک مدرسه‌ی بزرگ، و به خودش به عنوان آموزگار آن مدرسه نگاه می‌کند. از دیدگاه او، طبقه‌ی کارگر باید مساله‌های کم‌اهمیت خود را به کناری نهد، و در صفوف استوار پیرامون سکوی سخنرانی او تجمع کند. آن‌گاه مساله حل خواهد شد... (فرقه‌گرا) با وجودی که با هر جمله به مارکسیسم سوگند می‌خورد... عمل و عکس‌العمل دیالکتیکی میان برنامه‌ی زنده و انجام‌یافته‌ی «به عبارتی می‌شود گفت غیرکامل و تمام‌نشده» مبارزه‌ی توده‌ای را درک نمی‌کند - فرقه‌گرایی با دیالکتیک (نه در حرف بلکه با عمل‌اش) دشمن است به این معنی که به تحول حقیقی طبقه‌ی کارگر پشت می‌کند." (۱۸)

#### حفظ ارزش‌های سوسیالیستی

ارتجاع تزاری برای غلبه بر بحران انقلابی روسیه دست به چاره‌اندیشی زده بود. اشاره شد که در همان هنگامی که پلیس و ارتش تزاری به سرکوب کارگران و دهقانان و مردم انقلابی روسیه سرگرم بود، هم‌زمان بحث کارزار برای انتخابات پارلمان "دوما" را مطرح ساخته بود. بخش مهمی از کارگران و جوانان مبارزی که به صفوف سوسیال‌دموکراسی و به ویژه جناح بلشویک جلب شده بودند، خواهان تحریم بودند. اما جنبش توده‌ای روبه عقب‌نشینی بود. بلشویک‌ها، می‌بایست از تمام امکانات قانونی و غیرقانونی برای تداوم ارتباط با توده‌ی مردم استفاده می‌کردند. تغییر موضع و سیاست دوپهلوی منشویک‌ها نسبت به محوری نمودن مبارزه‌ی پارلمانی و کم‌رنگ‌سازی شیوه‌های مستقیم مبارزاتی، مورد نقد بلشویک‌ها بود. رهبری بلشویکی و به ویژه لنین، به درستی سیاست فرصت‌طلبانه‌ی رهبری جناح منشویک را به نقد کشیده بود. در این دوره، مشغله‌ی فکری و عملی لنین، پیرامون چگونگی اتخاذ سیاستی درست برای حفظ ارتباط با جنبش توده‌ی مردم زحمتکش دور می‌زد. حزب سوسیال‌دموکرات می‌بایست متکی بر شرایط واقعی حاکم بر جامعه، راه‌کارهای مناسب را تحلیل و سپس ره‌یافته‌های انقلابی را گزینش می‌کرد. اگر راه و روش دیگری اتخاذ می‌شد، جناح بلشویک را تبدیل به یک فرقه می‌ساخت. تبیین این امر در صفوف بلشویک‌ها، کار آسانی نبود.

باید به یاد داشت که وقایع انقلاب ۱۹۰۵ روسیه ماهیت واقعی لیبرالیسم روسی را روشن ساخته بود. کادتها، به ویژه پس از آغاز موج اعتصاب‌ها و پیدایش شوراهای، چهره‌ی واقعی خود را آشکار کرده بودند. آن‌ها سامان‌یابی مستقل کارگران و زحمتکشان در شوراهای قیام ماه دسامبر را "دیوانگی" خوانده بودند. در دوران بازگشت ارتجاع تزاری، موضع لیبرال‌های روسی "تقاضای اصلاحات برای جلوگیری از انقلاب" و "نجات دولت" تزار بود.

البته این برای نخستین بار نبود که لیبرالیسم فریبکاری و ناپیگیری خود را در گسترش دموکراسی نشان می‌داد. مارکس و انگلس در تحلیل و جمع‌بندی از رویدادهای انقلاب ۱۸۴۸ اروپا دقیقاً به این نکته اشاره کرده بودند. آیا دو جناح حزب سوسیال‌دموکرات روسیه، خواهان یادگیری از آموزش‌های مارکس درباره‌ی نقش لیبرالیسم



بودند؟ بلشویک‌ها شعار "دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان" را برگزیده بودند. اما منشویک‌ها هنوز بر روی استراتژی خود مبنی بر انقلاب بورژوا دموکراتیک به رهبری لیبرال‌های روسی تاکید داشتند.

### کنگره‌ی پنجم

کنگره‌ی پنجم در بهار ۱۹۰۷ برگزار شد. البته این کنگره را منشویک‌ها به عنوان پنجمین کنگره حزب سوسیال‌دموکرات روسیه به رسمیت نمی‌شناختند. چون منشویک‌ها کنگره‌ی سوم را قبول نداشتند و آن را صرفاً یک کنگره‌ی بلشویکی ارزیابی کرده بودند. (۱۹)

همان طور که پیش از این گفته شد پس از تجربه‌ی نسبتاً کوتاه و محدود کمون پاریس، نخستین بار بود که شورا (سوویت) به عنوان ساختار و نهاد طبقاتی پرولتری پا به عرصه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی گذاشته بود. چگونگی مداخله‌ی سوسیالیست‌ها در فرایند انقلابی دوره‌ی پس از آغاز انقلاب ۱۹۰۵، از دو جنبه مساله‌های جدیدی را برجسته کرده بود: نخست، رابطه‌ی حزب سوسیالیستی با شوراها، اتحادیه‌ها و دیگر نهادهای خودگردان توده‌ای کارگران و زحمتکشان.



کائوتسکی      رزا لوکزامبورگ      برنشتین

دوم، ساختار درونی، حقوق کادرها، تدقیق برنامه، و اتخاذ راه‌کار و رهیافت درست برای حزب سوسیال‌دموکرات روسیه. در واقع، از منظر تاریخی، این دوره‌ی انقلابی چهار- پنج‌ساله از تاریخچه‌ی مبارزاتی کارگران و مردم روسیه سرشار از تجربه‌های گرانبها و درس‌های آموزنده است. برخلاف کنگره‌ی دوم، این کنگره متکی به تجربه‌های یک انقلاب بود. از منظر بسیاری از پژوهش‌گران، کنگره‌ی پنجم حزب سوسیال‌دموکرات روسیه از کنگره‌ی دوم نیز بااهمیت‌تر است؛ زیرا در این کنگره نمایندگان تمام گرایش‌های نظری درون جنبش سوسیالیستی روسیه و بخش مهمی از اروپا حضور داشتند. کنگره‌ی پنجم تنها کنگره‌ای است که در آن پلخانف، مارتف، لینین، رزا لوکزامبورگ و تروتسکی به نقد دیدگاه‌ها و به چالش کشیدن عملکرد یکدیگر در فرایند دوران پس از آغاز انقلاب پرداختند.

بحث‌های درونی و به ویژه اختلاف‌های مربوط به تحریم پارلمان "دوما"، تنش‌های زیادی را در پایه‌های حزب سوسیال‌دموکرات روسیه به وجود آورده بود. این نکته یکی از دلایل اصلی تشنج درون حزبی و موجب فراخواندن کنگره‌ی پنجم حزب در لندن شده بود. در طی ماه‌های فوریه و مارس ۱۹۰۷ فعالیت حزب بر روی آماده‌کردن مقدمات برگزاری کنگره متمرکز شده بود. از

پیش قابل پیش‌بینی بود که برسر قطعنامه‌ها میان دو جناح منشویک و بلشویک منازعه و قطب‌بندی‌هایی صورت خواهد گرفت.

پلیس تزار مشکلاتی را برای برپایی این کنگره به وجود آورده بود. (۲۰) در شامگاه ۳۰ آوریل ۱۹۰۷ این کنگره افتتاح شد و تا ۱۹ مه ادامه یافت. در کنگره‌ی پنجم نزدیک به ۳۰۳ نماینده‌ی اصلی با حق رای و ۳۹ نماینده نیز با حق رای مشورتی حضور داشتند. از طرف هر ۵۰۰ عضو حزب سوسیال‌دموکرات، یک نفر به نمایندگی انتخاب شده بود. در مجموع، نمایندگان حاضر در کنگره به نمایندگی از سوی نزدیک به ۱۵۰ هزار عضو و ۱۴۵ سازمان حزبی شرکت کرده بودند. از این سازمان‌ها، ۱۰۰ تا مربوط به حزب سوسیال‌دموکرات روسیه، ۸ سازمان مربوط به سوسیال‌دموکرات‌های لهستانی و لیتوانی، و ۷ سازمان لتونی و ۳۰ سازمان از بوند (سوسیال‌دموکرات‌های یهودی) بودند. حزب سوسیال‌دموکرات روسیه مدعی بود که در فرایند انقلاب از ۳۱ هزار به ۷۷ هزار نفر عضو افزایش یافته است. البته باید به این ارقام با شک و تردید نگریست. چون نزاع‌های گرایشی و جناحی حزب سوسیال‌دموکرات روسیه موجب تقویت بزرگ‌نمایی ارقام تشکیلاتی در همه‌ی گرایش‌ها و جناح‌ها شده بود. اما در یک چیز جای تردید نیست و آن افزایش چشم‌گیر اعضای احزاب سوسیال‌دموکراتیک در گستره‌ی امپراتوری روسیه‌ی تزاری بود.

در آغاز سال ۱۹۰۶ شمار اعضای هر دو جناح منشویک و بلشویک در پترزبورگ تقریباً مساوی بود. در فاصله‌ی زمانی میان انتخابات دومای نخست و دوم، بلشویک‌ها رشد بیشتری کرده بودند. تروتسکی اشاره می‌کند که در طی این فاصله بلشویک‌ها در میان کارگران پیشگام و آگاه‌تری کامل را بدست آورده بودند. این تغییر و تحولات درون طبقاتی پرولتاریای روسیه در ترکیب نمایندگان حاضر در کنگره‌ی لندن بازتاب یافته بود.

پیش از این گفته شد که در کنگره‌ی پیشین (استکهلم)، برتری ترکیب نمایندگان منشویک کاملاً آشکار می‌بود. در کنگره‌ی استکهلم هر نماینده از سوی ۳۰۰ عضو حزبی و در مجموع به نمایندگی از ۱۳۰۰۰ بلشویک و ۱۸۰۰۰ منشویک حضور داشتند. اما در کنگره‌ی لندن این ترکیب تغییر یافته بود. از مجموع نمایندگان حزب سوسیال‌دموکرات روسیه، ۸۹ نفر بلشویک و ۸۸ نفر منشویک بودند.

پلخانف، مارتف، اکسلرد و دان از رهبران جناح منشویک در کنار لینین، باگدانف، زینویف، کامنف، بوبانف، نوگین، شاهومیان، پاکروفسکی، لیادف و تومسکی رهبران جناح بلشویک حضور داشتند. ماکسیم گورکی نویسنده‌ی معروف که در آن دوران به بلشویک‌ها نزدیک بود، نیز حضور داشت. تروتسکی که به تازگی از تبعید در سیبری فرار کرده بود، در این کنگره به عنوان عضوی که به هیچ یک از دو جناح اصلی وابسته نبود، شرکت داشت. یک جوان گرجی با نام «ایوانف» هم حضور داشت که نمی‌توانست در

روند بحث‌های درون کنگره صدایی داشته باشد! چون این جوان گرجی به خاطر آیین‌نامه‌های درونی از یکی از سازمان‌های شناخته‌شده‌ی حزبی در قفقاز معرفی‌نامه نداشت. (۲۱) این عضو "خاموش" کنگره، کسی جز استالین نبود که این بار با نام ایوانف آمده بود. وی در آن هنگام چهره‌ی شناخته‌شده‌ای در میان صفوف سوسیال‌دموکرات‌ها نبود. (۲۲) نماینده‌ی دارای حق رای جناح بلشویک از قفقاز شاهومیان بود که پس از انقلاب اکتبر به دست نیروهای انگلیسی در باکو کشته شد.

اما مهمترین عامل در کنگره‌ی لندن حضور احزاب سوسیال-دموکرات غیرروسی بود که گرایش به چپ داشتند. نمایندگان لهستان و لیتوانی عبارت بودند از رزا لوکزامبورگ، مارخالوسکی و تیژکا (یوگیچز). فلیکس درژینسکی نیز به نمایندگی از سوی سوسیال‌دموکرات‌های لهستانی انتخاب شده بود، اما در مسیر مسافرت به لندن دستگیر شد. وی پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه به سمت رئیس "چکا" منصوب شد.

در این کنگره بحث اصلی، بازهم بر سر تاکتیک‌های مناسب، استراتژی انقلابی و تدقیق برنامه‌ی سوسیالیستی بود. همانطور که قبلاً توضیح داده شده، اختلاف‌های درون حزبی کنگره‌ی دوم در ۱۹۰۳ بیشتر براساس غریزه، تجربه‌ی محدود و تا حدودی پیش‌داوری بود تا متکی بر تجربه‌ی مشترک و عینی مبارزاتی. در دستور جلسه‌ی گزارش کمیته‌ی مرکزی (با اکثریت منشویکی) و فراکسیون پارلمانی «دوما» به کنگره: چگونگی طرز برخورد با احزاب بورژوا؛ دوما؛ اتحادیه‌های کارگری؛ جنبش پارتیزانی و چریکی؛ مساله‌ی بیکاری؛ بحران اقتصادی؛ مساله‌ی سازماندهی؛ کنگره‌ی بین‌الملل؛ کار در ارتش و چند نکته‌ی دیگر قرار داشت. در اینجا به همه‌ی مساله‌هایی که در کنگره گذشت نمی‌توان پرداخت. اما به چند نکته‌ی اساسی که بیانگر تفاوت‌های اصلی بینش طبقاتی دو جناح از حزب سوسیال‌دموکرات هستند، اشاراتی خواهد شد.

برخلاف کنگره‌ی قبلی، این بار منشویک‌ها در موضع تدافعی قرار داشتند. هنگامی که پلخانف در سخنرانی افتتاحیه‌ی خود به نمایندگان حاضر اطمینان خاطر داد که هیچ رویزینیستی در درون حزب وجود ندارد، با لبخند معنی‌دار لنین روبرو شد. (۲۳) مارتف از سوی کمیته‌ی مرکزی گزارشی به کنگره داد. اما از آنجا که اکثریت این کمیته‌ی مرکزی متعلق به جناح منشویک بود، باگدانف نیز به نمایندگی از سوی بلشویک‌ها و اقلیت کمیته‌ی مرکزی گزارش دیگری را به کنگره ارائه داد. این دو گزارش متفاوت، فضای نشست را به هم ریخت.

تقریباً هریک از حاضران در کنگره به یکی از گرایش‌ها یا جناح‌های سازمان‌یافته‌ی درون حزبی نزدیکی داشت. این نکته خود را در انتخابات هیات رئیسه‌ی کنگره نشان داد: منشویک‌ها "دان"، بوندها "میدم"، لاتوین‌ها "ازیس-روزین"، لهستانی‌ها "تیژکا" و بلشویک‌ها "لنین" را برگزیده بودند. طرز برخورد غرض‌ورزانه‌ی

منشویک‌ها هنگامی آشکار شد که آن‌ها صلاحیت لنین را به زیر سوال بردند. با این کار غوغایی در کنگره به راه افتاد. نظم کنگره هنگامی بازگشت که منشویک‌ها حرف خود را پس گرفتند. ولی فضای کنگره از همان لحظه دگرگون گردید.

### رابطه‌ی سوسیالیست‌ها با احزاب بورژوا

یکی از مباحث اصلی و از اختلاف‌های بنیادی و هیشگی جناح‌های حزبی، بحث پیرامون چگونگی برخورد با احزاب لیبرال و بورژوا بود. لنین، مارتینف، رزا لوکزامبورگ و آبرامویچ بحث را باز کردند. نخست لنین سخن گفت. وی با اشاره به اهمیت موضوع خاطر نشان ساخت که طرز برخورد ما به احزاب بورژوا حاکی از نقطه‌ی مرکزی تفاوت-های ما بر سر اصول سوسیالیسم هستند؛ اختلاف‌هایی که مدت‌های طولانی‌ست سوسیال‌دموکراسی روسی را به دو اردوگاه تقسیم کرده است.

پیش ازین گفته شد که در فرایند قوام‌گیری روند انقلاب و حتا پیش از برخاستن موج انقلاب در نیمه‌ی نخست سال ۱۹۰۵ نیز این اختلاف‌ها بروز کرده بود. نکته‌ی اصلی اختلاف بر سر انقلاب بورژوایی در روسیه و تعیین راه‌کار و استراتژی انقلابی بود. هر دو گرایش سوسیال‌دموکراتیک براین باور بودند که این انقلاب، انقلابی بورژوایی است. اما برسر تعیین تکالیف سیاسی و راه‌کار عملی سوسیالیستی این دو گرایش از هم جدا می‌گشتند. یک جناح از حزب، منشویک‌ها، به این جمع‌بندی رسیده بود که بورژوازی نیروی محرکه در انقلاب بورژوایی است و از آن تحلیل به آن نتیجه می‌رسید که کارگران تنها می‌توانند نقش "پوزیسیون افراطی" را در این انقلاب ایفا کنند؛ طبقه کارگر نباید وظیفه‌ی رهبری یا هدایت مستقلانه‌ی این انقلاب را به عهده بگیرد.

البته لنین می‌پذیرفت که "هدف انقلابی که هم‌اکنون در روسیه در جریان است نباید فراتر از جامعه‌ی بورژوایی جهش کند... اما از این نباید به این نتیجه رسید که بورژوازی نیروی محرکه یا رهبری انقلاب را به عهده دارد." (۲۴) لنین در نقد منشویک‌ها اشاره کرد که موضع‌شان، کوشش برای عامیانه کردن مارکسیسم و عدم درک مبارزه‌ی طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی است. لنین در ادامه گفت که پیروزی در این انقلاب هنگامی تضمین می‌شود که پرولتاریا کل و یا بخش مهمی از دهقانان را متحد خود بسازد.

منشویک‌ها به لنین اعتراض کردند که جایگاه نظری شما "دشمنی یک‌جانبه" نسبت به لیبرالیسم روسی را نشان می‌دهد.

لنین در پاسخ به منشویک‌ها گفت که لیبرالیسم روسی انقلابی نیست، بلکه "یک نیروی ضدانقلابی" است. لنین افزود، خاموشی برسر ماهیت ضدانقلابی بورژوازی روسی به معنی ترک کامل دیدگاه مارکسیستی است، سکوت در برابر عملکرد لیبرالیسم به معنی فراموش کردن مبارزه‌ی طبقاتی است.

لنین در این نظریه تنها نبود؛ در این بحث موضع رزا لوکزامبورگ مشابه موضع لنین بود. رزا به نقد موضع منشویک‌ها پرداخت و اشاره کرد که منشویک‌ها وانمود می‌کنند که لیبرالیسم برای کسب



قدرت مبارزه می‌کند و از ما می‌خواهند تا تاکتیک‌های پرولتاریا را با لیبرال‌ها سازگار سازیم... این لیبرالیسم انقلابی روسی در دنیای واقعی موجود نیست، بلکه در تصورات اختراع شده است، لیبرالیسم روسی فقط یک شیخ است. سخنرانی رزا لوکزامبورگ با کفزدن حاضران در کنگره مواجه شد.

تروتسکی نیز فرصت یافت که در برابر کنگره دیدگاه نظری خود را درباره‌ی طرز برخورد با احزاب بورژوا به بحث بگذارد. در طی

سخنرانی او، لنین دوبار دخالت کرد. لنین قاطعانه از پیشنهاد تروتسکی مبنی بر ایجاد بلوک متحد علیه بورژوازی لیبرال استقبال کرد. لنین گفت که این واقعیت‌هایی که تروتسکی درباره‌ی ماهیت لیبرالیسم روسی بدان اشاره کرد چنان که باید و شاید برای من ثابت کرد تا اذعان کنم که تروتسکی به موضع ما نزدیک شده است. جدا از مسأله‌ی "انقلاب بی‌وقفه"، همبستگی ما برسر نکات بنیادین چگونگی طرز برخورد با احزاب بورژوایی است. (۲۵)

روشن بود که لنین بر سر استراتژی «انقلاب مداوم» تروتسکی، هنوز موضع دارد. اما برسر وظائف و راه‌کار جنبش انقلابی توافق کامل میان این دو و رزا لوکزامبورگ موجود بود. به هر حال، قطعنامه‌ای را که توسط لنین بر سر چگونگی طرز برخورد با احزاب بورژوا ارائه کرد در کنگره به تصویب رسید.

یکی از جاسوسان دستگاه پلیسی تزار در این کنگره حضور داشت و گزارشی از این کنگره تهیه کرده است که تا حدود زیادی از بحث‌ها و فضای حاکم بر کنگره و جایگاه سیاسی جناح‌های گوناگون سوسیال‌دموکراسی پرده برداشته است:

"گروه‌های منشویکی، با توجه به وضعیت کنونی نظری‌شان، به اندازه‌ی بلشویک‌ها خطر جدی نیستند... از سخنورانی که در روند بحث‌ها در حمایت از دیدگاه انقلابی‌گری افراطی سخن گفتند از استانیسلاف (بلشویک)، تروتسکی، پاکروفسکی (بلشویک)، تیژکا (سوسیال‌دموکرات لهستانی)" می‌توان نام برد. در حمایت از دیدگاه فرصت‌طلبانه، مارتف و پلخانف (از رهبران منشویک‌ها) سخنوری کردند.

جمع‌بندی نهایی این جاسوس دستگاه پلیس تزار (آخرانا) بسیار جالب است:

"سوسیال‌دموکرات‌ها به روش‌های انقلابی مبارزاتی روی آورده‌اند... منشویسم، که شکوفا شد [آنهم] با سپاس از دوما، هنگامی که دوما ناتوانی‌اش را نشان داد، در همان موقع زمان افول‌اش هم رسید، [سیاست منشویکی] مجال زیادی به بلشویک‌ها داد، یا به بیان دقیق‌تر، به گرایش‌های انقلابی افراطی [فرصت رشد داد]." (۲۶)

## لنین افزود، خاموشی بر سر ماهیت ضدانقلابی بورژوازی روسی به معنی ترک کامل دیدگاه مارکسیستی است، سکوت در برابر عملکرد لیبرالیسم به معنی فراموشی کردن مبارزه‌ی طبقاتی است

پیش از این اشاره شد که از منظر سازمان‌دهی سیاسی در جنبش سوسیالیستی، هم تروتسکی و هم رزا لوکزامبورگ اشتباه‌های تاریخی داشته‌اند. رزا لوکزامبورگ هنوز در کنار سازشکارانی همانند گروه برنشتین در حزب سوسیال‌دموکرات آلمان به فعالیت مشغول بود. تروتسکی نیز با وجود اینکه علیه موضع منشویک‌ها نسبت به لیبرال‌ها و احزاب بورژوایی قاطعانه ایستاده بود، اما براین باور بود که باید جلوی انشعاب را گرفت و بر این موضع تا آغاز جنگ جهانی اول استوار ماند. وی باور داشت که باید پیوندی میان دو جناح اصلی در چارچوب حزب سوسیال‌دموکرات روسیه به وجود بیاید. اشاره شد که در طی

چند ماه پیش از کنگره‌ی پنجم، اوضاع عینی جنبش انقلابی تغییر کرده و به همان میزان چرخش به راست منشویک‌ها شدت یافته بود. در این کنگره موضع تروتسکی شبیه موضع لنین در کنگره‌ی قبلی (وحدت) بود که براین نکته تأکید داشت که "پرولتاریای سوسیال‌دموکرات و حزب‌اش باید متحد باشد".

تروتسکی در کنگره‌ی پنجم کوشید که از انشعاب جلوگیری کند: "اگر شما فکر می‌کنید که جدایی اجتناب‌ناپذیر است، دستکم صبر کنید تا رویدادها، و نه فقط قطعنامه‌ها، موجب جدایی‌تان را فراهم سازد. از رویدادها جلو نزنید." (۲۷)

تلاش تروتسکی برای آشتی دو جناح آشتی‌ناپذیر، بیهوده بود. تروتسکی در آن مقطع تاریخی براین باور بود که خیزش بعدی جنبش انقلابی در روسیه، همانند چندماه نخست انقلاب ۱۹۰۵، باعث چرخش مهره‌های موثری از جناح منشویک (کسانی مانند مارتف) به چپ و آشتی دوجناح خواهد شد. انگیزه‌ی اصلی وی برای جلوگیری از انشعاب این بود که جدایی زودهنگام در صفوف حزب سوسیال‌دموکرات، برای جنبش کارگری بسیار زیان‌آور است. این گوهر اصلی "میانجی‌گری" تروتسکی بود که تا چندین سال مانع پیوستن‌اش به جناح بلشویک شد.

لنین نیز چون تروتسکی، در کنگره‌ی پنجم بر یگانگی حزبی پافشاری می‌کرد.

### ادامه‌ی مناظره‌ها

باید خاطر نشان ساخت که گرایش راست منشویک‌ها به رهبری اکسلرود، لارین و چند نفر دیگر، پس از آغاز دوره‌ی ارتجاع تزاری و پیش از برگذاری کنگره‌ی پنجم، سخن از بستن سازمان‌های غیرقانونی حزب به میان آورد. این گرایش برای برپایی یک سازمان گسترده‌ی کارگری که دربرگیرنده‌ی اس‌آرها، آنارشیبست‌ها و افراد غیرحزبی و "همه‌ی هواداران سوسیالیست" باشد، تلاش می‌ورزید؛ آن‌ها تشکیلی سیاسی با نام "کنگره‌ی کارگر" را در مد نظر داشتند. سازمانی شبیه به حزب کارگر بریتانیا که متکی بر بوروکراسی



اتحادیه‌های کارگری بود. در واقع، هدف منشویک‌های راست، ایجاد تشکیلی شبه‌جنبشی به جای سازمان حزبی بود. پیشنهاد سازمان - دهی یک تشکل گل‌وگشاد و قانونی در ۱۹۰۷ روسیه آنهم در دوران آغاز سرکوب‌های تزاری، بیشتر ناشی از فرصت‌طلبی گرایش راست منشویسم بود. به هر حال، پیشنهاد منشویک‌های راست در کنگره‌ی پنجم رد شد.

در این کنگره اختلاف مهم دیگری نیز نمایان شد. منشویک‌ها معتقد بودند که فراکسیون پارلمانی حزب باید از کمیته‌ی مرکزی مستقل عمل کند. اما، بلشویک‌ها بر این باور بودند که تمام نمایندگان و سخنگویان علنی حزب، می‌بایستی تحت نظارت دقیق حزب باشند. کنگره به شدت فراکسیون پارلمانی را به نقد کشید و علیه نظر منشویک‌ها رای داد.

سرنجام، کنگره به رهبری دوگانه‌ی پیشین حزب خاتمه داد. تصمیم گرفته شد که تنها کمیته‌ی مرکزی منتخب کنگره رهبری حزب را در دست داشته باشد. کمیته‌ی مرکزی ۱۲ نفره‌ای با ترکیب ۵ بلشویک (گلدنبرگ، راژکف، دوبروینسکی، تئودورویچ و نوگین)، چهار منشویک (مارتینف، ژوردانیا، ایسوا و نیکورف)، دو لهستانی (وارسکی و ژرژینسکی) و یک لیتوانی (دانیشوسکی) انتخاب شد. قرار شد که بعد از کنگره، نمایندگان "بوند" و حزب سوسیال - دموکرات لتونی نیز از سوی حزب خود انتخاب و معرفی بشوند.

### درس‌های انقلاب ۱۹۰۵

بزرگترین دستاورد انقلاب ۱۹۰۵ پیدایش شوراهای بود. مهم‌ترین پرسشی که درباره‌ی سازمان‌یابی سیاسی و حزبی کارگران آگاه و پیشگام مطرح می‌شد، چگونگی امر ارتباط انداموار این لایه‌ی متشکل با توده‌ی طبقه‌ی کارگر سازمان‌یافته در شوراهای اتحادیه‌ها و دیگر نهادهای کارگری بود. این از جمله مهم‌ترین مسأله‌هایی بود که اندیشه و کنش لنین و بلشویک‌ها را مشغول ساخته بود. از منظر بلشویکی چگونگی این پیوند نیاز به کاری مستمر، صبورانه و درازمدت داشت. تجربه‌ی بعدی فعالیت بلشویک‌ها نشان داد که کارگران پیشگام که در یک حزب سیاسی انقلابی متشکل شده‌اند در دوران اختناق چگونه عمل می‌کنند؛ پس از سرکوب نهادهای دوران اعتلای انقلابی (شوراهای) بلشویک‌ها از تمام نهادهای رسمی و قانونی کارگری (اتحادیه‌ها، باشگاه‌های کارگری و تعاونی‌های کارگری و...) و ابزارهای غیرقانونی (کمیته‌های مخفی کارخانه، محله و هسته‌های مسلح و نظامی) و حتی نهاد بورژوازی پارلمان برای دخالت در مبارزات توده‌ی طبقه‌ی کارگر استفاده کردند. این بزرگترین درس تاریخچه‌ی منازعه‌های درون تشکیلاتی حزب سوسیال‌دموکرات روسیه به حساب می‌آید. از کنگره دوم (۱۹۰۳) تا کنگره‌ی پنجم (۱۹۰۷) و در یک فرایند چهارساله در یک سو، گرایش فرصت‌طلب و اصلاح‌گرای حزب سوسیال‌دموکرات متشکل شده بود و در سوی دیگر، گرایش انقلابی و دگرگون‌خواه سامان یافته بود. در این کنگره تفاوت‌های اساسی میان دو جناح آشکار گشت و سرآغاز و سبب‌ساز انشعاب نهایی شد. از این روی مباحث و

تجربه‌ی کنگره‌ی پنجم حزب سوسیال‌دموکرات روسیه برای جنبش جهانی کارگری و سوسیالیستی بسیار آموزنده است.

جناح بلشویک به رهبری لنین در یک فرایند چهارساله موفق شده بود که لایه‌ی مهمی از پیشگام مبارز، آگاه و انقلابی طبقه‌ی کارگر روسیه را در صفوف خود متشکل سازد. لنین در نامه‌ای که در سال ۱۹۰۸ به ماکسیم گورکی نوشت، به این امر مهم اشاره کرده است:

"اهمیت روشنفکران در حزب ما کاهش یافته است؛ گزارش‌هایی که از همه جا می‌رسد حاکی از این است که حضور روشنفکران (Intelligentsia) در حزب «گذرا» است. و این رویداد خوبی است برای رهایی از این آدم‌های رذل. حزب خود را از این پس‌مانده‌های خرده‌بورژوازی پاکسازی می‌کند. اظهارنظر کارگران در اوضاع (اجرای امور) فزونی گرفته است. نقش حرفه‌ئی کارگر (-worker professionals) افزایش یافته است. همه‌ی این [رویدادها] عالی است." (۲۸)

### سال‌های ناامیدی

در شرایطی که انقلاب ۱۹۰۵ شکست خورد و حاکمیت ارتجاعی تزار جامعه‌ی روسیه را دوباره در چنگال خود گرفت، جو دلسردی و یاس بر کلیه‌ی احزاب اپوزیسیون، غالب گشت. حزب سوسیال - دموکرات روسیه نیز از این فضای ناامیدی و شکست‌خوردگی مصون نمانده بود. این افسردگی و دلزدگی در جناح منشویک بسیار چشم - گیر بود؛ در اوایل سال ۱۹۰۷ پوترسف به اکسلرد نوشت که "ما به سوی ازهم‌پاشیدگی کامل و دلسردی تمام عیار می‌رویم... نه فقط هیچ سازمانی وجود ندارد، بلکه حتی عنصری برایش باقی نمانده نیست." (۲۹)

گرایشی در سوسیال‌دموکراسی روسیه به وجود آمده بود که به "انحلال‌طلبان" شهرت یافت. در بهار ۱۹۰۸ منشویک‌ها دست به انحلال سازمان‌های زیرزمینی و مخفی حزب در مسکو زدند و آن را با شکلی از سازماندهی قانونی موسوم به "گروه‌های ابتکار" که به فعالیت‌های فرهنگی، تعاونی، و باشگاه‌ها محدود می‌شد، جایگزین ساختند. در ماه ژوئیه همان سال، الکساندر مارتینوف و بوریس گلدمن در یک نامه‌ی سرگشاده خواهان انحلال کمیته‌ی مرکزی شدند و پیشنهاد ایجاد "دفتر اطلاعات" را دادند. در واقع، این گرایش، خواهان انحلال حزب سوسیال‌دموکرات به عنوان یک نیروی سیاسی انقلابی، و تمکین به استبداد تزاری بود. مبارزه علیه "انحلال‌طلبان"، در واقع آغاز مبارزه علیه اصلاح‌گرایان، فرصت‌طلبان و سازشکارانی بود که در جناح منشویک حزب سوسیال‌دموکرات روسیه سامان یافته بودند. مبارزه با روشنفکران "سوسیالیستی" که با مشاهده‌ی شکست انقلاب ۱۹۰۵، انگیزه‌ی مبارزاتی و امید خود را به پرولتاریای روسیه از دست داده بودند.

در چالش با سازشکاران منشویکی، گرایش ماوراچپ و فرقه‌گرایی در جناح بلشویک نیز به وجود آمد. این رویداد تازه‌ای در تاریخ جنبش کارگری نبود. بارها اتفاق افتاده است که مبارزه علیه جو سرخوردگی، سازشکاری و "انحلال‌طلبی"، پیش‌زمینه‌ای برای رشد



یک نوع فرقه‌گرایی ماوراءچپی را فراهم می‌آورد. در روند نقد فرصت-طلبی سیاسی، گرایش‌هایی پدیدار می‌گردند که به بهانه‌ی حفظ ارزش‌های مارکسیسم، در پیمانه‌ی دسته و گروه خود فرو می‌روند. در واقع، هر دو گرایش سازشکار و فرقه‌گرا با بزرگ‌جسوه‌دادن انحراف طرف دیگر، در پی توجیه جایگاه سیاسی - تشکیلاتی گرایش خویش هستند. به قول لنین، بهایی که جنبش کارگری با رشد فرصت‌طلبی می‌پردازد، انحراف‌های ماوراءچپی فرقه‌گرایانه است.

گرایشی که در جناح بلشویک به نام "اتزویسم" مشهور شد ناشی از رشد چنین گرایش فرقه‌گرایانه‌ای بود. «اتزوات» در روسی به معنی فراخواندن (احضار کردن) است. این گرایش بلشویکی در برابر فرصت‌طلبی منشویک‌ها در حزب، خواهان فراخواندن نمایندگان حزب سوسیال‌دموکرات در پارلمان و تحریم دوما شده بود. اما گرایش پیرامون لنین در جناح بلشویک خواهان شرکت در انتخابات پارلمانی و مجلس سوم «دوما» بود. به هر حال، موضع لنین علیه این گرایش از سوی اکثر کادرها و اعضای حاضر در کنفرانس سوم حزب سوسیال‌دموکرات روسیه که طی روزهای ۱۲ تا ۲۳ ژوئیه ۱۹۰۷ تشکیل شد، تایید گردید. ولی اختلاف‌های درونی پایان نگرفت و در نشست‌ها و کنفرانس‌های بعدی نیز ادامه یافت.

در بهار ۱۹۰۸ تمام اعضای بلشویک دفتر روسیه به ناگهان دستگیر شدند. این یورش دستگاه خفقان‌تزاری سبب شد که کل فعالیت‌های سازمان‌یافته‌ی جناح بلشویک حزب در روسیه به هم بریزد. این امر باعث شد که منشویک‌ها از موقعیت پیش‌آمده استفاده کنند و تلاش خود را برای تبدیل کمیته‌ی مرکزی حزب به مرکزی صرف به نام "دفتر اطلاعات" را افزایش دهند. اما پیش‌نهاد منشویک‌ها از سوی پلنوم ماه اوت ۱۹۰۸ حزب رد شد. در آن جلسه پیشنهاد شد که یک کنفرانس سراسری حزبی برای رسیدگی به پیشنهادها "انحلال‌طلبان" فراخوانده شود. جالب این بود که هم منشویک‌های (فرصت‌طلب) و هم گرایش اتزویست (فرقه‌گرا) در جناح بلشویک، مخالف فراخواندن این کنفرانس و نظرخواهی از پایه‌های حزبی بودند؛ گرایش اتزویست خواهان تحریم تمام نهادهای قانونی و فراخواندن "کنگره‌ی خالص بلشویکی" بود. اما لنین کوشش داشت که به وحدت حزبی لطمه نخورد و از همه‌ی امکانات موجود برای تبلیغ و سامان‌یابی طبقه‌ی کارگر و زحمتکش روسیه استفاده بکند. لنین، به مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر علیه دگرذیبی جناح بلشویک به یک فرقه‌ی جدا از توده‌های کارگر و زحمتکش پرداخت. مبارزه‌های درون جناحی و درون حزبی آنقدر جدی و مهم بود که منجر به بیماری لنین شد.

### دو دیدگاه فلسفی

تحول گرایش‌های ماورای چپ در جناح بلشویک مدتی ادامه داشت. چندی بعد، بخش مهمی از کادرهای رهبری جناح بلشویک به صورت یک گرایش نظری مهم در عرصه‌ی بحث‌ها و مساله‌های فلسفی آغاز به کار کرد. شخصیت‌های کلیدی این گرایش کسانی

چون باگدانف، لوناچارسکی، الکسینسکی، سوکولف و ماکسیم گورکی بودند.

فراموش نباید کرد که همه‌ی این جناح‌های درونی حزب سوسیال-دموکرات روسیه هنوز در چارچوب بین‌الملل دوم به فعالیت مشغول بودند و طبیعتاً تحت هژمونی سیاسی و اقتدار نظری غالب بر سوسیال‌دموکراسی اروپایی فعالیت می‌کردند. همانطور که پیش از این اشاره شد از نظر فلسفی تمام نظریه‌پردازان رادیکال سوسیال-دموکراسی روسیه و اروپا، کسانی هم‌چون لنین، تروتسکی، رزا لوکزامبورگ، دیدگاهی فراتر از نظریه‌های فلسفی کائوتسکی و پلخانف ارائه ندادند. ولادیمیر لنین نیز در اثر خود به نام "ماتریالیسم و امپریو-کریسیسم" که در سال ۱۹۰۸ به نگارش درآمد، در واقع چیزی فراتر از مباحث فلسفی کائوتسکی و پلخانف نگفت؛ "گاهی ناشی از انعکاس منفعل ماده بر ذهن است!"

پیش از این نیز گفته شد که مهم‌ترین اثر فلسفی مارکسیسم یعنی «ایدئولوژی آلمانی» برای بسیاری از مارکسیست‌ها ناشناخته مانده بود. کوشش‌های نیز از طرف کسانی همچون آنتونیو لابریولا، سوسیالیست ایتالیایی در نقد نظریه‌های غالب و رایج فلسفی در جنبش سوسیالیستی شده بود. لابریولا "جهان‌بینی فلسفی مارکسیسم" را به درستی "فلسفه‌ی پراکسیس" خوانده و تا حدودی به نقد مفهوم بسته‌ی شبه‌مذهبی "ماتریالیسم دیالکتیک" غالب در

ادبیات فلسفی

احزاب

سوسیال-

دموکرات

پرداخته بود.

این نگرش

فلسفی تاثیر

زیادی بر

اندیشه‌ورزی

آنی گرامشی،

سوسیالیست

انقلابی

گذاشت.

گرایش هم‌نظر



با الکساندر باگدانف با نقد "ماتریالیسم دیالکتیک" به طرح تئوری متفاوتی از نظریات فلسفی مورد تایید نظریه‌پردازان اصلی بین‌الملل دوم و حزب سوسیال‌دموکرات روسیه پرداخته بود. لنین و اکثر رهبری جناح بلشویک حزب برای دفاع از "اصول تئوریک مارکسیسم" به نقد باگدانف و یاران‌اش پرداختند. بیم آن می‌رفت که این نبرد نظری به جدایی بخش مهمی از کادرهای اصلی جناح بلشویک بیانجامد. پرسشی که لنین مطرح کرده بود این بود که اگر کسی مارکسیسم "رسمی" را نمی‌پذیرد پس چگونه می‌تواند برای اصول تئوری‌های مارکسیستی مبارزه کند؟



الکساندر باگدانف

نظریه‌ی ماتریالیسم دیالکتیک را به نقد کشیده و آن را "سرد و غیرانسانی" خوانده و برای توده‌های زحمتکش ادراک‌ناپذیر دانسته بود. وی پیشنهاد "مذهب بدون خدا" و "مذهب کارگر" را طرح کرده و گفته بود که سوسیالیسم

را باید به عنوان یک "نیروی مذهبی پرتوان و نوین" ارائه داد.

باید در نظر داشت که در اوج فضای انقلابی ۱۹۰۵ فرصتی برای طرح نظریه‌های فلسفی نبود. ولی پس از شکست انقلاب، و سلطه‌ی ناامیدی و دل‌سردی، وضعیت جنبش تغییر یافته بود. برای باگدانف نگرش بسته و مکانیکی "ماتریالیسم دیالکتیک" به عنوان یک اصل فلسفی مارکسیسم به پرسش گرفته شده بود. اما پاسخ او ناکافی و نادرست بود.

طرح دیدگاه‌های جدید فلسفی از باگدانف و لوناچارسکی در درون جناح بلشویک موجب تنش شدید گردید. لنین در آغاز کار چندان توجهی به این امر نداشت و می‌کوشید که برای تقویت و انسجام درونی بلشویسم این اختلاف‌ها را کم‌اهمیت جلوه دهد. به قول کروپسکایا:

"ایلیچ (لنین) بر این نظر بود که نزاع‌های فلسفی را می‌بایست از گروه‌بندی‌های سیاسی در بخش بلشویک از هم جد ساخت. او اعتقاد داشت این نزاع‌ها در بخش (بلشویک) بهتر از هر چیز دیگر نشان می‌دهد که فلسفه‌ی باگدانف نمی‌تواند در یک سطح از (فلسفه‌ی) بلشویسم قرار داشته باشد... با وجود این، هر روز روشن‌تر می‌شد، که بزودی گروه بلشویک از هم فروخواهد پاشید." (۳۱)

لنین تفاوت‌های نظری فلسفی درون بلشویکی را تا مدتی تحمل کرد. اما چاپ مقاله‌ای از باگدانف در ستایش از "ماخیسم" در نشریه‌ی "زمان نو" که به سردبیری کائوتسکی منتشر می‌شد، همه چیز را بهم ریخت!

چاپ علنی اختلاف‌های فلسفی بلشویک‌ها در نشریه‌ی معتبر سوسیال‌دموکراسی، موقعیت جناح بلشویک حزب سوسیال‌دموکرات روسیه را به شدت تضعیف می‌کرد. به ویژه اینکه یکی از نظریه‌پردازان برجسته‌ی بین‌الملل دوم، فردریک آدلر سوسیال‌دموکرات اتریشی نیز از "ماخیسم" به عنوان یکی از بزرگترین کشف‌ها و دستاوردهای علمی نام برده بود.

نزدیکی لنین با باگدانف در طی فرایند سه ساله‌ی پس از انقلاب ۱۹۰۵، از جمله مواردی بود که سبب‌ساز رشد بلشویسم شده بود. اما، ادامه‌ی نزاع‌های نظری درونی برای لنین دیگر قابل تحمل نبود. اما نبرد نظری علیه باگدانف بلشویک را پلخانیف "منشویک" با نوشتن "ماتریالیسم رزمنده" آغاز کرد! پیش از این اشاره شده است

باید خاطر نشان ساخت که طرح این پرسش مغایر با متدولوژی خود مارکس بود؛ مارکس اصولاً با هر گونه مکتب‌سازی و ایدئولوژی‌پردازی از سوسیالیسم به شدت دشمنی داشت. مارکس خود مخالف سرسخت «مارکسیسم» بود! اما به باور لنین و اغلب نظریه‌پردازان سوسیالیست آن دوران، «ماتریالیسم دیالکتیک» قلب مارکسیسم به حساب می‌آمد! لنین می‌گفت که مارکسیسم متکی به یک دکترین علمی است و به همین سبب دارای منطق درونی است! لنین در نقد گرایش نظری بیرامون باگدانف، تا بدانجا پیش رفت که گفت بدون ماتریالیسم دیالکتیک، تمام منطق درونی مارکسیسم برباد می‌رود و یا مبدل به یک مکتب دگم و فرمالیستی مرده می‌شود!

بحث‌های "مارکسیستی" فلسفی هر دو جناح از سوی بسیاری از کادرهای تازه‌پیوسته به جناح بلشویک حزب درک نمی‌شد. به سبب رشد سریع عضویت کادرهای جدید و تشدید اختناق و دستگیری کادرهای باسابقه، میانگین درک نظری اعضای جناح بلشویک پایین آمده بود. از سوی دیگر، وضعیت جنبش ایجاب می‌کرد که مساله‌ی وحدت حزبی به عنوان یک رکن اصلی مبارزاتی رعایت بشود. اما لنین به مبارزه نظری علیه جناح باگدانف بسنده نکرد.

### رشد "فلسفه‌ی شکست"

باورهای متکی بر بینش خرده‌بورژوازی در روشنفکران مایوس از انقلاب به شدت تقویت گشته بود و روحیه‌ی شکست‌طلبی قشر روشنفکر بر روی طبقه‌ی کارگر نیز تأثیرات منفی گذاشته بود. (۳۰) دیالکتیک انقلابی با عنصر ذهنی‌گرایانه‌ی شبه‌کانتی جایگزین شده بود. بخشی از روشنفکران از مبارزه‌ی طبقاتی دست شسته و به دنبال یافتن "شخصیت گمشده" و در جستجوی تسکین ذهنی خویش بودند. پرداختن به متافیزیک، ذهنی‌گری (subjectivism)، لذت‌جویی (hedonism)، رازوری یا عرفان (mysticism)، و حتی پورنوگرافی (pornography) به مشغله‌ی فکری اغلب روشنفکران روسیه تبدیل شده بود. ادبیات حاکم بر جامعه‌ی روشنفکری روسیه آن دوره مملو از چنین آثاری بود. این پدیده‌ای جدید در تاریخ نبود و نیست. هنگامی که استبداد و اختناق متکی بر نیروهای اجتماعی واپس‌گرا و اندیشه‌ورزی سنتی بازدارنده، جایگزین شور و شوق دگرگونی و انقلابی‌گری می‌شوند، چنین گرایش‌هایی رشد می‌کنند. این دوره را می‌توان با شکست انقلاب ۱۳۵۷ ایران، به ویژه پس از تابستان ۱۳۶۰ مقایسه کرد که عرفان، پساساختارگرایی، پسامدرنیسم و... نیز بر مجموعه‌ی مکتب‌های فکری "دوران شکست" روسیه، افزوده شدند.

اما بحث فلسفی جناح باگدانف از جنس دیگری بود. همان‌طور که اشاره شد، اندیشه‌های مختلفی از سوی روشنفکران "ماوراء چپ" وارد بحث‌های حزبی گشته بود. یکی از این اندیشه‌ها، دیدگاهی "کانتیانیستی" ایده‌آلیسم ذهنی فیلسوف و فیزیک‌دان اتریشی «ارنست ماخ» بود. باگدانف، بازارف و لوناچارسکی تمایلاتی به دیدگاه‌های ماخ داشتند. کتاب لوناچارسکی "سوسیالیسم و مذهب"



که اغلب برداشت‌های نظری و فلسفی هر دو گرایش اپورتونیستی و رادیکال سوسیال‌دموکرات‌های روسی و اروپایی یکسان بودند. اصولاً پس از آشکار شدن خیانت تاریخی احزاب سوسیال‌دموکرات در پشتیبانی از جنگ جهانی اول و به ویژه پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و پایه‌گذاری بین‌الملل سوم کمونیستی بود که اغلب مفاهیم "سوسیال‌دموکراتیک" مورد تجدیدنظر اساسی قرار گرفتند و به چالش کشیده شدند.

بهر حال، لنین همگام با پلخائف به نقد باگدانف پرداخت. لنین با نوشتن "امپریو-کریتیسیم و ماتریالیسم" به دفاع از دیدگاه فلسفی جناح غالب در حزب سوسیال‌دموکرات روسیه و بین‌الملل دوم پرداخت. این نبرد در آنجا خاتمه نیافت.

### انشعاب در جناح بلشویک

بلشویک‌ها در "کنفرانس کوچک" پاریس که در ماه ژوئن ۱۹۰۹ طی ۹ روز برگزار شد، به بررسی اختلاف‌ها پرداختند. رهبری جناح بلشویک به طور علنی از هم گسسته بود. هدف از برگزاری این کنفرانس بحث پیرامون "انزویسم" و "التماتیسم" و رسیدگی به اختلاف‌های نظری درون جناحی بود.

حیات تحریریه‌ی مجله‌ی بلشویکی "پرولتاریا"، علاوه بر لنین، شامل زینویف و کامنف بود. آن‌ها همکاری نزدیک خود را از همان دوران آغاز کرده بودند. اعضای دیگر هیات تحریریه‌ی "پرولتاریا" باگدانف، و دو تن از اعضای دیگر کمیته‌ی مرکزی یعنی گلدنبرگ و دوبروینسکی بودند. ریکوف و تومسکی (که بعدها از رهبران اتحادیه‌های کارگری روسیه شد) نیز در این کنفرانس حضور داشتند. در یک بحث باز کنفرانس، باگدانف از موضع فلسفی خود دفاع کرد. اما او در این همایش منزوی شده بود. به غیر از شانتسر که موضعی آشتی‌جویانه گرفت، و تومسکی و گلدنبرگ که رای ممتنع دادند، بقیه نمایندگان حاضر در این کنفرانس از موضع لنین حمایت کردند و دیدگاه فلسفی گروه باگدانف را محکوم ساختند!

نکته‌ی جالب این بود که استالین نیز به دیدگاه فلسفی نظرات گروه باگدانف گرایش پیدا کرده بود. او در نامه‌ای که به "ام جی تشکایا" نوشته است به این نکته اشاره دارد:

"امپریو-کریتیسیم همچنان وجوه خوبی داشت و وظیفه‌ی بلشویک‌ها این بود که به رشد فلسفه‌ی مارکس و انگلس یاری رسانند. در رابطه با جان‌مایه‌ی دیدگاه "جی دیتزگن"، [فلسفه‌ی باگدانف] در مسیر تسلط‌یابی بر وجوه خوب ماخسیم بوده است." (۳۲)

البته این نامه، و آثار مشابه "ضدلنینی"، بعدها در دوران استالین از مجموعه‌ی آثار او پاک شدند.

در آن دوران، از سوی حزب سوسیال‌دموکرات روسیه و جناح بلشویک، اهمیت لازم به کارهای نظری و فلسفی داده نمی‌شد. برای مثال، میخائیل تومسکی رهبری بعدی اتحادیه‌های کارگری جمهوری شوروی به شدت مخالف بحث‌های فلسفی بود:

"من هرگز احساسی نوستالژیک نسبت به فلسفه نداشته‌ام. آن

کسانی که به فلسفه روی می‌آورند می‌خواهند از واقعیت بگریزند." (۳۳)

گروه باگدانف سرانجام از جناح بلشویک حزب سوسیال‌دموکرات روسیه به خاطر دیدگاه‌های فلسفی متفاوت از اکثریت اعضا، ولی در واقع، برای جلوگیری از "فروپاشی جناح بلشویک" اخراج شد! این یکی از بزرگ‌ترین اشتباه‌های لنین در تاریخچه‌ی بلشویسم به شمار می‌آید.

### چرا اشتباه تاریخی؟

اخراج باگدانف به خاطر ارائه‌ی نظریه‌ی دیگری از فلسفه‌ی "رسمی"، البته مغایر با ارزش‌های سوسیالیستی یک حزب انقلابی بود. یکی از شرط‌های مهم عضویت در حزب سوسیالیستی طبقه‌ی کارگر، پذیرش برنامه‌ی سوسیالیستی آن حزب است و نه پذیرش این و یا آن نظریه‌ی فلسفی، اقتصادی، تاریخی و... راست است که هر برنامه‌ای در تحلیل نهایی براساس یک سری تئوری‌پردازی‌ها تدوین می‌شود. اما، یک حزب انقلابی با تدوین برنامه‌ی کمونیستی و روش و استراتژی انقلابی است که سروسامان می‌گیرد و نه پیرامون نظرسنجی درباره‌ی نظریه‌های مارکسیستی. باید به یاد داشت که پذیرش برنامه‌ی سوسیالیستی متکی به روش انقلابی، و اجرای مقررات و مسئولیت‌های حزبی، مهم‌ترین رکن تداوم عضویت در هر حزب سوسیالیست انقلابی است.

رفتار لنین با باگدانف مغایر با سنت‌های بلشویکی بود. چرا که لنین حتا با عضویت کارگران رزمنده‌ی مذهبی مخالفتی نداشت. وی بر این باور بود که تا آنجایی که هر کارگر مذهبی‌ی که برنامه‌ی سوسیال-دموکراسی را پذیرفته و به عضویت حزب درآمده تا آنجایی که وظائف تشکیلاتی خود را به خوبی انجام می‌دهد، ایرادی به او نمی‌توان گرفت. لنین بر این باور بود که دست آخر، چنین عضوی یا با باورهای مذهبی، متافیزیک و غیرعلمی خود تسویه حساب می‌کند یا صفوف حزب سوسیال‌دموکراتیک را ترک می‌گوید.

بلشویسم تبلور سامان‌یابی لایه‌ی پیشگام و مبارز طبقه‌ی کارگر پیرامون یک برنامه‌ی انقلابی و سوسیالیستی بود. پیشگام کارگری عضو یک حزب سوسیالیست، در واقع حلقه‌ی رابط بین کادرهای سوسیالیست (که پیرامون یک برنامه‌ی سوسیالیستی شکل یافته-اند) و توده‌ی پرولتاریا و زحمتکشان (کسانی که در شرایط عادی زندگی اجتماعی ایدئولوژی طبقه‌ی حاکم را پذیرفته‌اند) است. امکان دارد که لایه‌ای از پیشگام کارگری بر برخی تئوری‌های فلسفی، اقتصادی و سیاسی مارکسیسم انقلابی اشراف داشته باشد. اما کل پیشگام کارگری را نمی‌توان پیرامون نظریه‌های مارکسیستی "آزمون ایدئولوژیک" کرد. لایه‌ی رزمنده، پیشرو و "آگاه به تضاد طبقاتی" طبقه‌ی کارگر را نمی‌توان براساس دانش، معرفت و تسلط بر تئوری‌های گوناگون مارکسیستی سنجید و به عضویت حزب انقلابی پذیرفت. پیشگام کارگری در واقع معرف بخش مبارز، مبلغ، سازمانده و انقلابی طبقه‌ی کارگر علیه کارفرمایان، سرمایه‌داران و نظام طبقاتی است. پس، اگر مفهوم حزب "لنینی"، به معنای سازمان-



یافتگی پیشگام طبقه‌ی کارگر به دور برنامه‌ی انقلابی است، باید بر این نکته مهم تاکید ویژه داشت که براساس معیار "دیدگاه‌های نظری" نیست که هم سوسیالیست‌ها و هم پیشگام کارگری درون یک تشکل حزبی سازماندهی می‌شوند.

پیش از این گفته شد که هرگونه نظریه‌پردازی، متکی به "پراکسیس" و تجربه‌ی فشرده‌ی بشری است. دست‌آخر، هر تئوری در "پراکسیس بشری و درک آن پراکسیس" است که ثابت یا رد می‌شود و به همین علت تئوری "نسبی" است. اعضای یک تشکل انقلابی سوسیالیستی می‌باید در تجربه‌ی خود به صحت و سقم هر نوع تئوری فلسفی، اقتصادی، تاریخی، هنری و... دست یابند. آیا خود لنین، پس از مشاهده‌ی تجربه‌ی سقوط فاجعه‌برانگیز و "پراکسیس" جنایت‌بار حمایت از جنگ جهانی اول اکثریت احزاب وابسته به بین‌الملل دوم، به تجدیدنظر در باورهای "رسمی" نظری کائوتسکی، پلخانف و سایر رهبران سوسیال‌دموکراسی نپرداخت و به مطالعه‌ی پایه‌ی فلسفه‌ی هگل و سایرین روی نیاورد؟

شکل‌گیری بلشویسم و منشویسم و جناح‌بندی‌های حزبی براساس پذیرش یا رد تئوری‌های گوناگون فلسفی و نظری نبود. شرط عضویت پذیرش برنامه، تعهد و تقبل وظیفه‌ی حزبی در مسیر استراتژی انقلابی بود. از این روی هر عضو حزبی تا آنجا که به برنامه‌ی سوسیالیستی و روش انقلابی وفادار می‌ماند، باید این حق را می‌داشت که آزادانه دیدگاه سیاسی، تاریخی، فلسفی، اقتصادی، هنری و فرهنگی خود را در معرض نقد، سنجش و چالش نظری سایر اعضا بگذارد. وظیفه‌ی دیگر اعضای آن حزب می‌بود که ضمن کنش‌ورزی مشترک انقلابی، به چالش با برداشت‌های متفاوت درون تشکیلاتی می‌پرداختند. در چنان محیط دموکراتیکی است که یک تشکل انقلابی شکوفا و اعضایش آبدیده و ورزیده می‌شوند.

رای‌گیری اعضای یک حزب درباره‌ی این یا آن تئوری فلسفی، علمی، هنری و فرهنگی کاری است بس ناخردانه و نادرست. اشتباه تراژیک اخراج باگدانف توسط یاران لنین، در دوران خفقان استالینی به صورت کمدی - جنایی نمایان شد؛ مگر ضد انقلاب استالینی "وجه تولید آسیایی" و پژوهش‌های مارکس و انگلس در باره‌ی ساختار مناسبات تاریخی چین، هندوستان و ایران را با توسل به آرای بوروکراسی حزبی مردود اعلام نکرد؟ مگر استالین و شرکاء برداشت مکانیکی و تحلیل نادرست "همه‌ی جوامع بشری روابط و دوره‌بندی‌های تاریخی برده‌داری، فئودالی، سرمایه‌داری و سوسیالیستی را بدون استثنای طی کرده و یا طی می‌کنند" را جایگزین روش مارکسی بررسی علمی، پژوهش تاریخی و تبیین طبقاتی هر جامعه‌ی مشخص نکرد؟! مگر با رای اکثریت قاطع بوروکرات‌های حزب منحط دوران تزار سرخ، مکتب واپس‌گرای "رنالیسم سوسیالیستی" جایگزین بسیاری از مکتب‌های مدرن هنری که اغلب ریشه در جنبش سوسیالیستی داشتند، نگردید؟! ادامه دارد...

دی ماه ۱۳۸۶ (ژانویه ۲۰۰۸)

در بخش پایانی این نوشتار به آغاز جنگ جهانی اول و ورشکستگی کامل احزاب "سوسیال‌دموکراتیک" اروپایی و انقلاب روسیه پرداخته خواهد شد و سرانجام جمع‌بندی پیرامون "سوسیالیسم و مفهوم حزب انقلابی طبقه‌ی کارگر" ارائه خواهد گردید.

### توضیحات و منابع:

- ۱- شورا به معنی سویت.
- ۲- بلشویسم، آن وودز صفحه ۲۶۱
- ۳- همانجا صفحه ۲۶۲
- ۴- همانجا صفحه ۲۶۲
- ۵- برای مثال رجوع کنید به مقدمه احسان طبری به کتاب «ده روزی که دنیا را تکان داد» نوشته جان رید از انتشارات حزب توده
- ۶- بلشویسم، آن وودز صفحه ۲۶۵
- ۷- تاریخ مردمی جهان، چاپ فارسی نوشته کریس هارمن صفحه ۵۱۶
- ۸- بلشویسم، آن وودز صفحه ۲۶۶
- ۹- بلشویسم، آن وودز صفحه ۲۶۷
- ۱۰- پیشگفتار چاپ روسی مانیفست کمونیست، مجموعه آثار مارکس و انگلس در اینترنت.
- ۱۱- بلشویسم، نوشته آن وودز صفحه ۲۶۸
- ۱۲- بلشویسم، آن وودز صفحه ۲۷۰
- ۱۳- بلشویسم، آن وودز صفحه ۲۷۱
- ۱۴- بلشویسم، آن وودز صفحه ۲۷۲
- ۱۵- بلشویسم، آن وودز صفحه ۲۷۶
- ۱۶- بلشویسم، آن وودز صفحه ۲۷۶
- ۱۷- بلشویسم، آن وودز صفحه ۲۷۹
- ۱۸- یادداشت‌های تروتسکی در سالهای ۱۹۳۵-۱۹۳۶ صفحه ۱۵۳
- ۱۹- تاریخ حزب بلشویک، از ابتدا تا فوریه ۱۹۱۷ نوشته گریگوری زینوویف صفحه ۱۴۸
- ۲۰- قرار بود که این کنگره در دانمارک برگزار بشود. اما بر اثر فشارهایی که دولت تزار بر کشور دانمارک وارد آورد از برگزاری کنگره در آن کشور جلوگیری شد. پس از آن مقرر شد که این کنگره در شهر مالمو سوئد برگزار گردد. اما دولت سوئد اعلام کرد که از ورود نمایندگان به سوئد جلوگیری خواهد کرد. به همین دلیل محل این کنگره به لندن منتقل یافت.
- ۲۱- بلشویسم، آن وودز صفحه ۳۰۴
- ۲۲- بلشویسم، آن وودز، صفحه ۳۰۴
- ۲۳- بلشویسم، آن وودز صفحه ۳۰۴
- ۲۴- بلشویسم، آن وودز صفحه ۳۰۶
- ۲۵- بلشویسم، آن وودز صفحه ۳۰۶
- ۲۶- بلشویسم، آن وودز صفحه ۳۰۴
- ۲۷- بلشویسم، آن وودز صفحه ۳۰۷
- ۲۸- بلشویسم، آن وودز صفحه ۳۱۹
- ۲۹- بلشویسم، آن وودز صفحه ۳۲۲
- ۳۰- "روشنفکر" برگردان واژه‌ی انتلیجنسیا است. در فارسی، هر دو واژه‌ی انتلکتوتل و انتلیجنسیا را که معانی یکسانی ندارند، روشنفکر ترجمه می‌کنند.
- ۳۱- بلشویسم آن وودز صفحه ۳۲۸
- ۳۲- بلشویسم، آن وودز صفحه ۳۳۱
- برخی نوشته‌هایی از این دست در دوران خروشچف، به وسیله‌ی آرشیو رسمی تاریخ حزب بلشویک منتشر گشت.
- ۳۳- بلشویسم آن وودز صفحه ۳۳۱

